

آشنایی با چهره‌های معاصر سرزمین استرآباد و گرگان

از کریمه تا بندرگز

نگاهی دوباره به زندگی سکینه پری همدانی، نخستین زن جراح ایرانی

■ محمود اخوان مهدوی
پژوهشگر تاریخ محلی



سکینه پری

سکینه پری همدانی در جوانی
دوران اقامت در شبه جزیره کریمه

■ مقدمه

مسلماً یکی از پیشگامان پزشکی نوین ایران - به ویژه در رسته‌ی زنان پیشگام - سکینه پری همدانی است، که در سه دهه‌ی اخیر، نام و زندگینامه‌ی او در منابع متعدّد انتشار یافته و با دو عنوان «نخستین زن جراح ایرانی» و «نخستین سرطان شناس ایران» معرفی شده است.

سکینه پری همدانی، از پدری اهل همدان و مادری ارمنی، در شهر باغچه‌سرای شبه جزیره کریمه، در امپراتوری روسیه به دنیا آمد. او تحصیلات ابتدایی تا عالی را در آموزشگاه‌های روسیه سپری کرده، سپس به عنوان نخستین زن جراح، در ایران مشغول به کار شد. آن چه که سکینه پری را به مطالعات تاریخی سرزمین استرآباد و گرگان پیوند می‌دهد، این است که وی سال‌ها در بندر قراسو و سپس شهر بندرگز به طبابت مشغول بود و در نهایت در گورستان مسلمین بندرگز به خاک سپرده شد.

باتوجه به این که تمامی منابعی که به معرفی سکینه پری می‌پردازند، غالباً به متن مصاحبه سکینه پری در «مجله اطلاعات بانوان» (منتشر شده در سال ۱۳۵۲) استناد کرده‌اند، می‌توان گفت تاکنون تنها منبع دست‌اول شناخته شده در مورد سکینه پری، همین مصاحبه‌ی یادشده است، که پنج سال پیش از فوت سکینه پری ثبت شده و مسلماً به دلیل دربر داشتن گفته‌های خود سکینه پری، حایز اهمیت می‌باشد. منبع دیگری که بدون مراجعه به مصاحبه سکینه پری اطلاعاتی در مورد وی ارائه داده، مقاله‌ی آقای ابوالحسن شمس محمدی به مناسبت سی‌امین سالگرد وفات سکینه پری در نشریه فانوس بندر (نشریه محلی شهر بندرگز) در سال ۱۳۸۹ است.^۱ شمس محمدی با استعلام از سازمان نظام پزشکی ایران، موفق به دریافت مستندات در مورد سوابق تحصیلی و شغلی سکینه پری شده و تصویر این مستندات را در مقاله خود منتشر کرده است. وی که خود در سال ۱۳۳۵ ساکن بندرگز بوده و با سکینه پری آشنایی داشته، باقی اطلاعات مربوط به سکینه پری را نیز در پی پژوهش‌های میدانی و گفتگوی شفاهی با اهالی بندرگز به دست آورده است. اما از آن جا که نشریه فانوس بندر گستره‌ی توزیع محدود درحد شهر بندرگز دارد، سایر منابع از اطلاعات این مقاله استفاده نکرده‌اند. مهم‌ترین منابع دیگری که به ذکر شرح حال سکینه پری پرداخته‌اند عبارتند از: مدخل «سکینه پری»، نوشته هانیه قهرمانی در دانشنامه الکترونیک زنان ایران^۲، کتاب «کارنامه زنان مشهور ایران»، نوشته فخری خشیارویزی^۳، کتاب «سالرزان ایران»، نوشته منصوره پیرنیا^۴، سررسید «سالنامه زنان ایران»، گردآوری نوشین احمدی خراسانی^۵، کتاب «اولین زنان»، نوشته عذرا دژم^۶ و مقاله مجازی «سکینه پری کیست؟» در وبلاگ مداربو^۷، که همگی این منابع اطلاعات خود را از مصاحبه سکینه پری در مجله اطلاعات بانوان گرفته‌اند^۸، اما با این وجود تناقضات بیشماری در این نوشته‌ها وجود دارد، که احتمال می‌رود دلیل آن، وجود تناقضاتی در اقوال سکینه پری و اسناد هویتی او باشد. لازم به یادآوری است که در سایت سازمان نظام پزشکی ایران نیز ذیل مدخل «دکتر سکینه پری همدانی» آخرین مدرک تحصیلی او را «دکترای حرفه‌ای پزشکی»، آدرس او را «بندرگز» و شماره‌ی نظام پزشکی‌اش را نیز «۴۷۴۵» ثبت

کرده، اما ذیل عنوان «مجوزهای صلاحیت حرفه‌ای (پروانه)» نوشته: «هیچ پروانه مطبوعاتی برای این عضو ثبت نشده است» و هم‌چنین ذیل عنوان «مجوزهای تبلیغات» نوشته «هیچ پروانه تبلیغاتی برای این عضو ثبت نشده است».^۹

در سال‌های اخیر، ساخت دو فیلم مستند تلویزیونی و سینمایی، البته با اهداف و رویکردهای متفاوت، موجب کشف اطلاعاتی در مورد سکینه پری شد. در یادداشت پیش رو ضمن یادآوری شمه‌ای از روزگار زندگی سکینه پری در روسیه و ایران، اسناد یافت شده در مورد این زن جراح معرفی و مندرجات این اسناد تحلیل خواهد شد. باتوجه به این‌که یافته‌های موجود، تحت تأثیر فعالیت‌های سینمایی و تلویزیونی (از جنس سینمای مستند) بوده‌اند، در ادامه به ذکر برخی جزئیات در مورد این دو اثر مستند و چگونگی تأثیر آن‌ها در کشف اطلاعات تاریخی در مورد سکینه پری خواهیم پرداخت.

■ نخستین زن جراح و نخستین سرطان‌شناس ایرانی

سکینه پری با دو لقب «نخستین زن جراح ایرانی» و «نخستین سرطان‌شناس ایران» شناخته می‌شود. هرچند وی بیشتر به لقب «نخستین زن جراح ایرانی» شهرت داشته و عموماً بر روی تخصص جراحی او تأکید می‌شود، لکن لقب دوم او اهمیت بیشتری دارد و گستره وسیع‌تری را دربر می‌گیرد. به عبارتی لقب نخست، با قید واژه «زن»، شامل این پیام است که وی در میان زنان ایرانی، در جراحی پیشگام بوده است. اما لقب دوم بدون هیچ قید جنسیتی و تنها مقید به تخصص «سرطان‌شناسی»، حامل این ادعاست که وی نخستین سرطان‌شناس ایرانی – فارغ از جنسیت – است.

این پرسش که «آیا به کار بردن این دو عنوان در مورد سکینه پری، که دو ادعا در تاریخ پزشکی ایران را دربر می‌گیرد، درست است یا خیر؟» تنها زمانی پاسخ خواهد داشت که اطلاعات جامعی در مورد تاریخ پزشکی معاصر ایران وجود داشته باشد. از آن‌جا که تاکنون مطلبی در ردّ این دو ادعا انتشار نیافته و شخص یا اشخاص دیگری به عنوان صاحبان این دو لقب معرفی نشده‌اند، بنابراین ناچاریم سکینه پری را «نخستین زن جراح ایرانی» و «نخستین سرطان‌شناس ایران» بدانیم. البته لازم به یادآوری است که پیشینه آموزش طب نوین و پزشکی آکادمیک در ایران، به «مدرسه طب دارالفنون» بازمی‌گردد، که به روایتی در سال ۱۲۹۷ خ و به روایت دیگر در سال ۱۳۰۳ خ از دارالفنون مجزا و تبدیل به «مدرسه عالی طب» شده است. پس از تأسیس دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۳ خ، که تمام مدارس عالی، با نام «دانشکده» شناخته شدند، مدرسه عالی طب هم تبدیل به «دانشکده طب» شده، زیر نظر دانشگاه تهران فعالیت خود را ادامه داد. تا پیش از تأسیس دانشگاه تهران، هیچ گزارشی از تحصیل دانشجویان دختر در مدارس عالی، یا مشخصاً در مدرسه عالی طب در دست نیست و نخستین گزارش حضور دختران در مقطع تحصیلات عالی، مربوط به راه یافتن ۱۲ دختر در سال ۱۳۱۴ خ به دانشگاه تهران است.^{۱۰} که البته در آن زمان تازه شروع به تحصیل کرده‌اند. بنابراین، باتوجه به این‌که سکینه پری یک سال پیش از تأسیس رسمی دانشگاه تهران، با مدرک پزشکی از روسیه، وارد



سکینه پری در ۳۰ سالگی
(آخرین سال اقامت در روسیه - ۱۲-۱۳۱۱ خ)

تهران شده و در سال ۱۳۱۳ خ امتحانات دانشکده طب را با موفقیت سپری کرده و از وزارت معارف پروانه اشتغال به طبابت و جراحی دریافت نموده، می‌توان گفت وی نخستین زن ایرانی‌ست که موفق به دریافت مدرک رسمی و آکادمیک پزشکی، از وزارت معارف ایران شده است، چنان‌که منصوره پیرنیا نیز در کتاب «سال‌رزان ایران» سکینه پری را نخستین زنی می‌داند که دکتر (پزشک) شده است. از سوی دیگر، باتوجه به این‌که در گواهینامه اشتغال او، عنوان «دانشکده» بر روی عبارت «امتحانات طب» اضافه شده، به قطعیت می‌توان گفت که وی نخستین دختری‌ست که در یکی از دوره‌ها و آزمون‌های دانشگاه تهران شرکت کرده است. چنان‌که از

کلیشه‌ی فرم گواهینامه وزارت معارف مشخص است، پیش‌فرض این بوده که شرکت‌کنندگان در آزمون‌ها و دریافت‌کنندگان گواهینامه‌ها، تنها از جنس مذکر هستند. به همین دلیل در گواهینامه سکینه پری پیش از جای نام صاحب گواهینامه، واژه‌ی «آقای» آمده که قلم‌گیری شده و به جای آن، واژه‌ی «خانم» - به صورت دست‌نویس - درج گردیده و پیش از جای نام پدر نیز واژه «ولد» درج شده، که آن هم قلم گرفته شده و واژه «صبیه» جایگزین آن شده است. بنابر توضیحات ارائه شده، علاوه بر دو عنوان و لقب «نخستین زن جراح ایرانی» و «نخستین سرطان‌شناس ایران»، می‌توان دو عنوان «نخستین زن ایرانی دارای مدرک آکادمیک پزشکی» و نیز «نخستین زن ایرانی شرکت‌کننده در کلاس‌ها و آزمون‌های پزشکی دانشگاه تهران» را در مورد سکینه پری به‌کار برد.

اما نکته‌ای که باید بدان توجه داشت، این است که ویژگی «نخستین» و «پیشگام» بودن، تابع شرایط متعددی است، که بخش کوچکی از این شرایط، به خود شخص و بخش بزرگتری به عوامل بیرونی بازمی‌گردد. از سوی دیگر، ارزش و اهمیت اقدامی که برای نخستین بار در یک جامعه صورت می‌گیرد، به عواملی هم‌چون نیاز اجتماعی، دامن‌های اثرگذاری، شرایط اثرگذار بیرونی و درنهایت به شرایط و امکانات

شخص پیشگام، وابسته هستند. مسلماً در دورانی که هنوز نگاه عمومی جامعه به مقوله بیماری و درمان، نگاهی سنتی و مبتنی بر تجربیات زیستی و باورهای کهن است و هنوز بخش قابل توجهی از جامعه درمانی ایران مسیر سنتی خود را طی می‌کند و از آن مهم‌تر در دورانی که یک زن ایرانی هنوز جایگاه واقعی خود را در اجتماع تثبیت نکرده، پیشگام بودنِ سکینه پری در حوزه جراحی و سرطان‌شناسی، به عنوان یک زن جوان که تقریباً در کشور ایران غریب است، بر ارزش و اهمیت فعالیت او می‌افزاید. البته باتوجه به مسیری که سکینه پری برای تبدیل شدن به یک جراح و سرطان‌شناس طی کرده و در نهایت نوع زندگی‌ای که برای خود انتخاب می‌کند، از وی چنان چهره‌ای ساخته، که حتی اگر در آینده کسان دیگری به عنوان صاحبان این عناوین شناخته شوند، باز هم چیزی از ارزش‌های سکینه پری کم نخواهد کرد.

■ زندگی و احوال سکینه پری همدانی در پرده‌ای از ابهام

در مورد سکینه پری اطلاعات متناقض و گاه غلطی انتشار یافته است. بخشی از این تناقضات، ناشی از اقوال خود سکینه پری در گفتگو با خبرنگار مجله اطلاعات بانوان است. وی که در سن ۷۱ سالگی با خبرنگار اطلاعات بانوان به گفتگو نشسته، در بیان برخی اطلاعات شخصی خود دچار اشتباه شده و شاید هم موضوع برای او آن‌قدر مهم نبوده که بخواهد به جزئیات دقت کند. در عین حال، در متن این مصاحبه، اطلاعاتی چون سال و محل تولد و تاریخ دریافت دیپلم عمومی و دیپلم تخصصی، به درستی ثبت شده، اما در بسیاری از منابعی که بعداً از این مصاحبه استفاده کرده‌اند، اطلاعات به شکل دیگری انعکاس یافته است. از سوی دیگر، تناقضات موجود در مورد زندگی سکینه پری، تنها منحصر به اقوال شفاهی نیست، بلکه برخی از اسناد مرتبط با وی نیز دارای اطلاعات متناقضی هستند. در ادامه به یادآوری برخی از تناقضات موجود در متون نشر یافته و اسناد مربوط به سکینه پری خواهیم پرداخت:

- برخی منابع نام کوچک او را «سکینه پری» و نام خانوادگی‌اش را «همدانی» دانسته، درحالی که طبق مندرجات شناسنامه، گذرنامه و مدارک تحصیلی او، نام کوچک‌اش «سکینه» و نام خانوادگی‌اش «پری» (دختر نصراله همدانی) است.

- در برخی منابع محل تولد او شهر همدان و در برخی دیگر، باغچه‌سرای شوروی ثبت شده است.

- برخی منابع او را دارای اصالت ارمنی دانسته و برخی دیگر برای او اصالت ایرانی قایل شده‌اند.

- خود سکینه پری در مصاحبه با اطلاعات بانوان، مادرش را از «ارامنه ایران» معرفی کرده، اما براساس اطلاعات مندرج در اسناد، خانواده‌ی مادری او از گذشته‌های بسیار دور ساکن کریمه بوده‌اند. منصوره پیرنیا نیز در کتاب سال‌رزان ایران مادر سکینه پری را از پیروان گریگوریان در دین مسیح و از ارامنه ایرانی، معرفی کرده است.

- برخی دیگر، مادرش را مسیحی و پدرش را مسلمان دانسته، اما گروهی نیز، هر دو را مسلمان می‌دانند.

- برخی منابع خود سکینه پری را مسیحی و برخی دیگر مسلمان می‌دانند.

- در اغلب منابع، از جمله سنگ قبر او، تاریخ تولدش ۱۲۷۷ خ ثبت شده، اما گروهی از منابع او را متولد ۷ آبان ۱۲۸۱ و برخی دیگر متولد سال ۱۲۸۲ و ۱۲۸۳ خ دانسته‌اند.

- اغلب منابع نام مادر او را ریحان‌خانم یا ریحانه ثبت کرده‌اند، در حالی که براساس اسناد موجود، ریحان‌خانم یا ریحانه نام خواهرش بوده است.

- سکینه پری در مصاحبه با اطلاعات بانوان، محل تحصیلات ابتدایی، متوسطه و دیپلم طب عمومی خود را اشترخان (آستاراخان) معرفی کرده، لکن براساس اسناد موجود، وی تحصیلات ابتدایی تا پایان متوسطه را در باغچه‌سرای کریمه و دیپلم طب عمومی را در اشترخان (آستاراخان) گذرانده است.

- اغلب منابع به استناد قول خودش در مصاحبه با اطلاعات بانوان، یادآور می‌شوند که وی در سال ۱۳۱۲ همزمان پدر و مادرش را در روسیه ازدست داده، اما در اسناد موجود، مادرش در سال ۱۹۲۵ م (۱۳۰۴-۱۳۰۳ خ) وفات یافته است.

- اغلب منابع، نخستین سفر او به ایران را مربوط به سال ۱۳۱۲ خ دانسته‌اند، لکن براساس اسناد موجود، وی پیش از سال ۱۳۱۲، حداقل یک بار در ۱۳۱۰/۱۲/۱۶ گذرنامه گرفته و احتمال دارد که در همان اواخر اسفند ۱۳۱۰ یا اوایل فروردین ۱۳۱۱ به ایران سفر کرده باشد. اگر این سفر اتفاق افتاده باشد، خواهرش ریحان‌خانم در این سفر همراه او نبوده است؛ چون ریحان‌خانم نخستین بار در همان سال ۱۳۱۲ همراه با سکینه پری گذرنامه گرفته است.

- برخی منابع، آخرین سفر سکینه پری از شوروی به ایران را مربوط به سال ۱۳۱۷ خ دانسته و بر این باورند که وی در همین سال از وزارت معارف ایران مجوز طبابت دریافت کرده است. در حالی که براساس اسناد موجود، وی در سال ۱۳۱۲ خ از شوروی به ایران آمده و در سال ۱۳۱۳ خ موفق به دریافت مجوز از وزارت معارف ایران شده است.

- برخی منابع یادآور می‌شوند که وی از شوروی مستقیماً به بندرگز مهاجرت کرده و در آن‌جا ساکن شده، برخی دیگر می‌گویند به تهران رفته، پس از چند سال اقامت و طبابت در تهران، به بندرگز منتقل شده و گروهی دیگر نیز قایل به این هستند که وی از تهران به قره‌سو و سپس به بندرگز کوچیده است. در حالی که براساس مدارک موجود، وی از مسکو به بندرپهلوی، از آن‌جا به تهران (۲ سال اقامت)، از تهران به بندر قره‌سو (۱۴ سال اقامت) و از قره‌سو به بندرگز (۲۸ سال اقامت) رفته است.

■ اسناد سکینه پری پس از چهار دهه فراموشی

در سال ۱۳۹۱ خ، پس از گذشت ۳۴ سال از زمان فوت سکینه پری، محمدرضا مهرآفرین کارگردان و مستندساز گلستانی، برای ساخت یک مستند ۱۳ قسمتی به نام «اینجا پردیس است»، (با موضوع معرفی جاذبه‌های تاریخی، طبیعی و فرهنگی استان گلستان)، از نگارنده این سطور خواست تا ضمن تقبل پژوهش این پروژه، در همین سریال نیز نقش راوی را ایفا کنم. پس از این‌که پیشنهاد آقای مهرآفرین را قبول کردم، به آقای

شهرام شعبانی معرفی شدم، تا ضمن این‌که در کنار هم به عنوان بازیگر این سریال به نقاط مختلف سرزمین گرگان (استان گلستان) سفر می‌کنیم، ایشان که سابقه بازیگری تئاتر و تلویزیون را داشتند، در موارد لازم من را برای بازیگری در این سریال راهنمایی کنند. پروژه آغاز شد و سفرهای خوبی با خاطرات به یادماندنی در کنار آقایان شعبانی و مهرآفرین رقم خورد، تا این‌که برای معرفی جاذبه‌های فرهنگی-طبیعی شهر بندرگز راهی این شهر شدیم. ضمن فیلمبرداری در بندرگز، شهرام در مورد تاریخ افتخارآفرین بندرگز صحبت می‌کرد و از شخصیت‌های برجسته آن می‌گفت، اما از آن‌جا که معمولاً ما ایرانی‌ها عادت داریم در مورد جایی که به آن تعلق داریم غلو و بزرگنمایی کنیم، گفته‌های ایشان را گوشه‌ی ذهنم می‌گذاشتم، ولی آن‌ها را چندان جدی نمی‌گرفتم. البته که به عنوان یک پژوهشگر، به خوبی می‌دانستم که بندرگز در دوران مدرن، نسبت به شهر گرگان پیشرو بوده و بسیاری از اولین‌ها، ابتدا در بندرگز بروز و ظهور یافته و سپس به گرگان وارد شده است. تا این‌که به پیشنهاد شهرام به گورستان بندرگز رفتیم، تا از مجاورت دو گورستان مسلمین و آرامنه تصویربرداری کنیم. در گورستان مسلمین بندرگز، به راهنمایی شهرام شعبانی به سمت مقبره‌ای محصور با نرده فلزی رفتیم، که داخل آن دو صورت قبر؛ یکی متعلق به سکینه پری و دیگری خواهرش ریحانه پری همدانی بود. سپس شهرام در مورد ویژگی‌های سکینه پری داد سخن سرداد. همان موقع خاطرم آمد که سال‌ها پیش در سالنامه زنان ایران که توسط خانم نوشین احمدی خراسانی از سال ۱۳۷۷ تا ۱۳۸۱ منتشر می‌شد، نام سکینه پری را خوانده و موضوع مدفون بودن او در گورستان بندرگز توجه‌ام را جلب کرده بود. همان سال‌ها پس از پرس‌وجوهای زیاد، شماره تلفن شخصی به نام دکتر حسنعلی سینه‌سپهر را به من دادند و گفتند ایشان در مورد بندرگز و سکینه پری اطلاعات خوبی دارد. با ایشان تماس گرفتم و ایشان در همان تماس تلفنی اطلاعاتی را در مورد دکتر سکینه پری به من دادند، اما گفتند سندی در ارتباط با فعالیت‌های ایشان ندارند. این ماجرا گذشت و من هم در بین حجم زیادی از موضوعات، سکینه پری را فراموش کردم، تا آن روز که شهرام موضوع را تازه کرد و از همه مهمتر این‌که اظهار داشت، یکی از پسرعموهایش که همسایه سکینه پری بوده، پس از این‌که گروهی به خانه‌ی پری ریختند و اموال اش را غارت کردند، او وارد خانه شده و تعدادی از اسناد و اوراق سکینه پری را برداشته و تاکنون نیز آن اوراق در اختیار اوست.

این جمله بیش از حد توجه‌ام را جلب کرد و از شهرام خواستم با پسرعمویش هماهنگ کند، تا اگر می‌شود، در جایی قرار بگذاریم و این اسناد را ببینیم. هماهنگی انجام شد، بعد از ظهر همان روز در کنار خط راه‌آهن بندرگز منتظر ماندیم، تا آقای شعبانی پسرعمو از راه رسید و تعدادی کاغذ را که داخل یک کیسه نایلونی گذاشته بود، به من داد تا آن‌ها را ببینم. من کاغذها را بیرون آوردم و بلافاصله آن‌ها را روی دماغه‌ی اتومبیل باز کردم و با یک دوربین سونی نیمه حرفه‌ای، از تمامی آن اسناد عکس گرفتم. بعد قرار شد در فرصتی دیگر یا آقای شعبانی این اسناد را برای اسکن به گرگان بیاورد، یا من با یک اسکنر به بندرگز بروم و با کیفیتی قابل قبول اسناد را اسکن

کنم، ولی هیچ وقت این اتفاق نیفتاد. تا آن که در سال ۱۴۰۳، پس از گذشت حدود ۱۲ سال از آن زمان، متوجه شدم که آقای شعبانی که آن اسناد را در اختیار داشت، ادعا می‌کند که اسناد سکینه پری مفقود شده‌اند. البته نگارنده امیدوار است که این ادعا صحت نداشته باشد، اما اگر چنین باشد، همان عکس‌هایی که روی دماغه‌ی اتومبیل محمدرضا مهرآفرین از آن اسناد گرفتیم، شاید تنها کپی‌های قابل قبول از اسناد سکینه پری باشند که اکنون در دسترس است. البته نگارنده این اسناد را یک بار در نمایشگاه تاریخ پزشکی در دانشگاه آزاد گرگان و بار دیگر در حاشیه برنامه شب دانش نامه گلستان (با همکاری مجله بخارا)، در گالری مؤسسه فرهنگی میرداماد به نمایش گذاشتم، که در هر دو نمایشگاه افرادی از روی شاسی‌ها عکسبرداری کردند و به این طریق تعدادی از این اسناد به برخی کتاب‌ها و شبکه‌های مجازی راه یافته است. ولی جالب این‌جاست که منشأ آن‌ها همان عکس‌های غیرحرفه‌ای و شتابزده بوده‌اند. هدف از تأکید بر این ماجرا این نیست که بخواهم بگویم کار عجیبی کرده‌ام، بلکه هدف یادآوری این نکته است که گاهی اوقات کاری که به نظر چندان با اهمیت نمی‌آید، چنین اهمیتی پیدا می‌کند.

■ معرفی اسناد

غیر از اظهارنامه هویتی سکینه پری که متعلق به بایگانی اداره ثبت احوال تهران است و نیز دو تصویر از سکینه پری در آرشیو دانشگاه پزشکی آستراخان، که نشان می‌دهد وی در آن دانشگاه تحصیل کرده، باقی اسناد شناخته شده از سکینه پری، غالباً جزو همان مجموعه‌ای هستند که در اختیار آقای شعبانی بوده است. در مجموع، اسناد شناخته شده از سکینه پری عبارتند از:

- برگه اظهارنامه هویتی سکینه پری. اصل سند در بایگانی اداره کل ثبت احوال تهران، به شماره اظهارنامه ۳۷۳۹۴ موجود است.

- فهرست مصور فارغ‌التحصیلان دانشکده عالی طب آستراخان (۲۸-۱۹۲۳م)، اسامی به خط و زبان روسی. اصل سند در آرشیو و موزه دانشگاه عالی پزشکی آستراخان موجود است.

- عکس جمعی از دانشجویان طب دانشکده عالی طب آستراخان (بدون توضیحات)، در کلاس تشریح (بین ۱۹۲۵ تا ۱۹۲۸). اصل سند در آرشیو و موزه دانشگاه عالی پزشکی آستراخان موجود است.

- استشهاده نامه جمعی از اهالی محله قیطان‌آغای شهر باغچه‌سرای در شبه جزیره کریمه، در مورد هویت خدیجه خاتون، مادر سکینه پری، مورخ فوریه ۱۹۱۵، به زبان ترکی و رسم الخط عربی. اصل این سند در اختیار آقای شعبانی ساکن بندرگز بوده است.

- برگه گواهی فوت خدیجه خاتون، مادر سکینه پری، مورخ ۱۱ جولای ۱۹۲۵، صادره شهرداری باغچه‌سرای، به خط و زبان روسی اکراینی. اصل این سند در اختیار آقای شعبانی ساکن بندرگز بوده است.

- گواهینامه فارغ‌التحصیلی سکینه پری از دانشکده عالی پزشکی آستراخان، به شماره ۱۰۲/۶۹۲، مورخ ۱۰ اکتبر ۱۹۲۸، به خط و زبان روسی اکراینی. (با توشیح نایب اول سفارت کبرای شاهنشاهی ایران در مسکو، مبنی بر

تصدیق گواهینامه مدرسه عالی طب، به شماره ۵۹۱، مورخ ۱۴ مرداد ۱۳۱۲). اصل این سند در اختیار آقای شعبانی ساکن بندرگز بوده است.

- برگه متضمن کمک مالی ماهیانه علیقلی خان مسعودانصاری رایزن سفارت ایران در مسکو، بابت ادامه تحصیل سکینه پری، مورخ ۱۰ نوامبر ۱۹۳۰، صادره از آژانس سفارت پارس، دپارتمان کنسولی (مسکو)، با امضاء صمصامی دبیر سفارت و رئیس بخش کنسولی ایران در روسیه، به شماره ۵۷۱، به خط و زبان روسی. اصل این سند در اختیار آقای شعبانی ساکن بندرگز بوده است.

- دفترچه گذرنامه درجه چهارم، کلاس ۱۷، به نام سکینه پری، به شماره عمومی ۵۹۳۳۲ و خصوصی ۹۸۸ (۵۹۳۳۲/۹۸۸)، مورخ ۱۳۱۲/۴/۲۲ (۱۳ جولای ۱۹۳۳)، صادره از شعبه کنسولگری سفارت کبرای ایران در مسکو، به خط و زبان روسی و فارسی. اصل این سند در اختیار آقای شعبانی ساکن بندرگز بوده است.

- دفترچه گذرنامه درجه چهارم، کلاس ۱۷، به نام ریحانه پری، به شماره عمومی ۵۹۳۳۱ و خصوصی ۹۸۷ (۹۸۷/۵۹۳۳۱)، مورخ ۱۳۱۲/۴/۲۲ (۱۳ جولای ۱۹۳۳)، صادره از شعبه کنسولگری سفارت کبرای ایران در مسکو، به خط و زبان روسی و فارسی. اصل این سند در اختیار آقای شعبانی ساکن بندرگز بوده است.

- پروانه فعالیت طبابت و جراحی سکینه پری، مورخ ۲۱ آذر ۱۳۱۳، صادره وزارت معارف ایران، با امضاء علی اصغر حکمت وزیر معارف، به خط و زبان فارسی. (ثبت در دفتر کل وزارت معارف به شماره ۲۰۲۵۵ (۲۰۳۵۵)، مورخ ۱۳۱۳/۹/۲۸، ثبت در دفتر اطباء به شماره ۷۳۳، مورخ ۱۳۱۳/۹/۲۹، ثبت در دفتر پرسنل صحنه کل مملکتی به شماره ۱۶۶۸، مورخ ۱۳۱۳/۱۷/۶ و ثبت در دفتر وزارت داخله ایران، به شماره ۲۹۱۸۹/۳۵۵، مورخ ۱۳۱۳/۱۱/۸). اصل این سند در اختیار آقای شعبانی ساکن بندرگز بوده، یک نسخه کپی از آن در پرونده پرسنلی سکینه پری به شماره ۴۷۴۵ در بایگانی سازمان نظام پزشکی ایران نیز موجود است.

- گواهی اشتغال به کار سکینه پری در شرکت شیلات ایران و شوروی (ماهی ایران)، به دو زبان فارسی و روسی، نسخه کپی این سند در پرونده پرسنلی سکینه پری به شماره ۴۷۴۵ در بایگانی سازمان نظام پزشکی ایران موجود است.

- نمونه نسخه سربگ دار سکینه پری (بدون یادداشت)، به نشانی شهر بندرگز، بدون تاریخ (مربوط به اواخر دهه ۱۳۴۰ و اوایل دهه ۱۳۵۰)، به خط و زبان فارسی و فرانسوی. اصل این سند در اختیار آقای شعبانی ساکن بندرگز بوده و احتمالاً نمونه‌های دیگری نیز در اختیار اهالی بندرگز و اطراف آن می‌باشد.

- مصالحه نامه سکینه پری با دکتر مهدی اخوین، به شماره ۳۵۶۵۲، دفتر اسناد رسمی شماره ۷ بندرگز، مورخ ۱۳۴۰/۷/۲۴، به خط و زبان فارسی. نسخه کپی این سند در اختیار آقای شعبانی ساکن بندرگز بوده است.

علاوه بر موارد مذکور، مصاحبه مجله اطلاعات بانوان، با سکینه پری در سال ۱۳۵۲، اکنون پس از گذشت بیش از ۵۰ سال، خود نیز سند ارزشمندی محسوب می‌شود. (اطلاعات بانوان. ۳۰ خرداد ۱۳۵۲، شماره ۸۳۲ صص ۱۸ و ۹۲).



سوابق کاری سکینه پری در
شرکت شیلات ایرن و شوروی
بندر قره‌سو

- پرونده تحصیلی سکینه پری، که در موزه و پژوهشگاه تاریخی دانشگاه عالی پزشکی آستراخان موجود است، (برای دریافت این پرونده رایزنی‌هایی صورت گرفته و امید است که دریافت آن میسر شود).

- نسخه اصل یک قطعه عکس قدیمی سکینه پری در گورستان مسلمین بدرگز، در مقابل مزار خواهرش، در آرشیو شخصی آقای حسین شعبانی موجود است.

- چند قطعه عکس یادگاری از سکینه پری در دوران پیری، در آلبوم خانوادگی خانواده اخوین موجود است.

به علاوه، اسناد و مدارک موجود نشان از آن دارد که اسناد دیگری در ارتباط با سکینه پری تولید شده و در برخی آرشیوها و بایگانی‌ها قابل جست‌وجو خواهد بود. برخی از این اسناد و مدارک عبارتند از:

- اسنادی در رابطه با تحصیلات سکینه پری در بایگانی آموزش و پرورش باغچه‌سرای و بایگانی مدرسه عالی طب کریمه و نیز سفارت کبری ایران در مسکو.

- اسنادی مربوط به مهاجرت سکینه پری به ایران تولید شده، که احتمالاً بخشی از آن در مرکز اسناد وزارت خارجه روسیه و بخشی دیگر در مرکز اسناد وزارت خارجه ایران و نیز بایگانی گمرک بندرانزلی، وجود داشته است. - سوابق حرفه‌ای سکینه پری در بایگانی آموزش و پرورش ایران و بایگانی دانشکده پزشکی دانشگاه تهران و نیز مرکز اسناد وزارت داخله وجود داشته است.

- بخشی از پرونده شغلی سکینه پری نیز در بایگانی شرکت شیلات قره‌سو و کمپانی مختلط شیلات ایران و شوروی، قابل جست‌وجو است.

- یک نسخه از اصل مصالحه‌نامه سکینه پری با دکتر مهدی اخوین، احتمالاً در اختیار خانواده اخوین و نسخه مادر این مصالحه‌نامه نیز در بایگانی دفتر اسناد رسمی شماره ۷ بندرگز موجود بوده است.

- نسخه اورجینال عکس‌های منتشر شده از سکینه پری در مجله اطلاعات بانوان، در بایگانی مؤسسه اطلاعات، قابل جست‌وجو است.

- عکس‌های پرسنلی سکینه پری که در زمان سکونت وی در بندرگز برداشته شده، در آرشیو عکاسی‌های قدیمی بندرگز قابل جست‌وجو است.

- احتمالاً اسناد و عکس‌هایی در ارتباط با سکینه پری، نزد خانواده آقای مقصود نیرو، همسر سکینه پری موجود باشد!

- علاوه بر بایگانی‌ها و مراکز اسناد رسمی که یاد شد، به واسطه‌ی ۱۴ سال زندگی سکینه پری در قره‌سو و

۲۸ سال زندگی در بندرگز، محتمل است اسناد و تصاویر متعددی در ارتباط با سکینه پری، نزد خانواده‌های

قدیمی قره‌سو و بندرگز وجود داشته باشد!

- از دیگر مستندات موجود در مورد سکینه پری، خاطرات شفاهی مرتبط با اوست؛ که در حافظه‌ی شفاهی بسیاری از معقرین شهر بندرگز و روستاهای اطراف آن و همچنین برخی از پزشکان منطقه ثبت شده است. لازم به یادآوری است که استاد حسن هدایت ضمن ساخت فیلم مستند بیوگرافی سکینه پری، خاطرات و اطلاعات شفاهی موجود در مورد سکینه پری را در گفت‌وگو با بیش از ده نفر از مطلعین و معقرین بندرگز و استان گلستان، تصویربرداری و ثبت و ضبط کرده و فایل خام (راش) این مصاحبه‌ها در آرشیو شخصی استاد حسن هدایت موجود است. علاوه بر این، آقای رحمت‌اله رجایی، ضمن پژوهش‌های مقدماتی برای گردآوری مجموعه سه‌جلدی «پزشکی در سرزمین گرگان (استان گلستان)»،



سکینه پری در دوران تحصیل در
آستراخان (۱۳۰۷-۱۳۰۴ خ)

مجموعه مصاحبه‌هایی را در مورد سکینه پری، با افرادی چون حجه‌الاسلام محمدقاسم لیوانی، دکتر حسنعلی سینه‌سپهر و عده‌ای دیگر انجام داده، که فایل تصویری این مصاحبه‌ها توسط ایشان به آرشیو تاریخ شفاهی مؤسسه فرهنگی میرداماد اهدا شده و در این آرشیو محفوظ است.

■ مستند سکینه پری و نگاهی دوباره به نخستین سرطان شناس ایران

استاد حسن هدایت نویسنده و کارگردان مشهور ایرانی، که عموم ایرانیان او را با ساخت سریال‌های پلیسی-معمائی «کارآگاه علوی ۱۰۲» می‌شناسند، چند سال قبل برای ساخت فیلم سینمایی «زیستن»، شهر بندرگز را به عنوان لوکشین فیلم خود انتخاب کرده و در نهایت این فیلم در کارخانه لیوانی بندرگز ساخته شد. از یک سو همراهی گروهی از هنرمندان گرگانی و گلستانی با استاد هدایت، به ویژه استاد محمدحسن رستماني پیشکسوت تئاتر و سینما، و از سوی دیگر احتمالاً آب و خاک گیرای سرزمین گرگان، پای استاد را در این سرزمین بند کرد و ایشان چندین رمان خود را در این منطقه به رشته تحریر درآورده و منتشر کرده است. در این بین، یکی از پیشکسوتان نسل میانه تئاتر گرگان، آقای شهرام شعبانی، که اصالتاً اهل بندرگز است، به همراه آقای محمدحسن رستماني پیشکسوت تئاتر گلستان، که در سال‌های دور مدتی ساکن بندرگز بوده و هردو به سکینه پری ارادتی ویژه دارند، پیشنهاد ساخت فیلمی در مورد این زن جراح ایرانی را مطرح کرده، استاد هدایت نیز پس از بررسی این پیشنهاد و پژوهش پیرامون شخصیت سکینه پری، تصمیم به ساخت این فیلم گرفت. پس از مدتی پروژه کلید خورد؛ پژوهش‌های اولیه آغاز شد، تقریباً تمامی کسانی که در مورد سکینه پری اطلاعاتی داشتند شناسایی شده، آن‌هایی که در دسترس و حاضر به همکاری بودند، برای مصاحبه مقابل دوربین حسن هدایت نشستند. در ادامه مصاحبه‌ها تدوین شده و براساس اطلاعات گردآوری شده، بخشی از زندگی سکینه پری بازسازی شد و در نهایت ساخت فیلم مستند بیوگرافی سکینه پری به پایان رسید. این‌که فیلم مستند سکینه پری با چه کیفیتی ساخته شده، یا در

ژانر مستند بیوگرافی چه جایگاهی خواهد یافت و چه تأثیری برجای خواهد گذاشت؟ منوط به اکران فیلم، گذشت زمان و نظر بینندگان و منتقدان است. اما نکته‌ی جالب توجه این است که انجام پروژه‌هایی از این دست، صرف‌نظر از خروجی آن -که مسلماً مهم است- آثار بی‌شمار دیگری دارد، که باز هم صرف‌نظر از آثار مستقیم آن در حوزه تجربه‌های سینمایی، اعم از مراحل تولید تا تدوین و روابط حرفه‌ای پشت‌صحنه -که مسلماً مهم‌ترین پیامد حضور یک گروه حرفه‌ای در یک منطقه است- یکی از این آثار، توجه ویژه و دوبار به یک موضوع خاص و نیز توجه عمومی به موضوعات منطقه‌ای است.

مسلماً کسی که سریال کارآگاه علوی را ساخته، ذهنی جستجوگر و کارآگاه‌مآبانه دارد. بنابراین، استاد هدایت در ساخت این مستند، به شنیده‌ها اکتفاء نکرده، ضمن جست‌وجو برای یافتن اسناد تاریخی، اقوال شفاهی را نیز به چالش می‌کشد و از کنار تناقض‌ها به راحتی عبور نمی‌کند. چنین واکنشی باعث می‌شد ذهن همگان درگیر راستی‌آزمایی داشته‌ها شود. به هر روی، ساخت این فیلم که با طرح چالش‌هایی پیرامون دانسته‌های موجود در مورد سکینه پری همراه بود، نگارنده‌ی این سطور را بر آن داشت، براساس اسناد موجود و اقوال شفاهی، زندگی این شخصیت تاریخ معاصر ایران را مورد بازبینی قرار دهد.

■ بین دو انقلاب (روسیه و ایران در دوران زندگی سکینه پری)

برای شناخت بهتر سکینه پری و آگاهی بیشتر نسبت به زوایای شخصیتی وی و بستری که شخصیت او در آن شکل گرفته، لازم است که شناختی اجمالی از بستر زمانی و مکانی زندگی سکینه پری ارائه شود. سکینه پری در سال ۱۹۰۲م (۱۲۸۱خ) در شهر باغچه‌سرای شبه جزیره کریمه در قلمرو امپراتوری روسیه به دنیا آمد. او حدوداً دو-سه ساله بود، که روسیه در جنگ با ژاپن (۱۹۰۵-۱۹۰۴م) شکست خورد. این جنگ، جزو سلسله‌ای از جنگ‌های داخلی و خارجی روسیه بود، که با جنگ کریمه (۵۶-۱۸۵۳م) آغاز شده بودند. همزمان با تسلیم شدن ارتش روسیه در مقابل ارتش ژاپن؛ کارگران روس در اوایل ژانویه ۱۹۰۵م به خاطر مشکلات اقتصادی-معیشتی خود، علیه سلطنت دست به شورش زدند، که این شورش به کشتار یکشنبه خونین ۲۲ ژانویه ۱۹۰۵ ختم شد. پس از سرکوب این شورش، جو خفقان شدیدی فضای اجتماعی-سیاسی روسیه را دربر گرفت. هرچند پس از این واقعه، تزار وعده‌ی اصلاحات داد و در پی این وعده، مجلس‌های منتخب روسیه با نام «مجلس دوما» تأسیس شد، اما اوضاع نابسامان اقتصادی، سیاسی و اجتماعی همچنان تداوم داشت. علاوه بر این، جنبش فمینیستی سنتی روسیه، که از دهه ۱۸۶۰م آغاز شده بود، از حدود سال ۱۹۰۵م وارد مرحله‌ای نوین شد. در سال ۱۹۰۸م زمانی که سکینه پری تنها ۶ سال داشت، نخستین کنفرانس زنان در روسیه برگزار شد و در سال‌های ۱۴-۱۹۱۲م زمانی که سکینه ۱۲-۱۰ ساله بود حزب بلشویک نشریه «کارگر زن» را منتشر می‌کرد. در سال ۱۹۱۴م امپراتوری روسیه به حمایت از صرب‌ها و متحدان فرانسوی و بریتانیایی خود، در مقابل آلمان ایستاد و وارد جنگ جهانی اول شد. به واسطه شکست‌های پی‌درپی روسیه در جنگ جهانی، عده‌ی زیادی از سربازان روس گشته و معلول شده و خانواده‌های زیادی داغدار و

بی‌سرپرست شدند؛ چنان‌که به استناد یک آمار عمومی، در دومین سال جنگ جهانی اول (۱۹۱۶م) حدود پنج میلیون سرباز روس کشته، زخمی، یا اسیر شده و حدود دو میلیون سرباز نیز از محل خدمت خود فرار کرده و به عنوان سرباز فراری تحت تعقیب بودند. فشارهای شدید اقتصادی و اجتماعی سال‌های پایانی جنگ جهانی اول، با اعتصابات فراگیر کارگران روس در سال ۱۹۱۷م همراه بود، که زنان کارگر و انقلابی نیز در آن نقش مؤثری داشتند. در نهایت، پیش از پایان جنگ جهانی اول (۱۱ نوامبر ۱۹۱۸)، اعتصابات کارگری و تظاهرات عمومی و به دنبال آن عدم جلوگیری ارتش روسیه از تظاهرات کنندگان، سبب بروز انقلاب کارگری-دهقانی (انقلاب سوسیالیستی) روسیه در اکتبر ۱۹۱۷ شد. بنابراین، سکینه پری در سن ۱۵ سالگی نخستین انقلاب دوران زندگی خود را تجربه کرد. در پی انقلاب روسیه، از یک سو درگیری‌های دو حزب منشویک و بلشویک و از سوی دیگر جنگ‌های شهری که از ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۱م ادامه داشت، سبب شد اعتراضات و اعتصابات که پیش از انقلاب آغاز شده بود، پس از انقلاب نیز ادامه یافته و از دیگر صدماتی که جنگ جهانی اول و بروز انقلاب به بدنه اقتصادی و صنعتی روسیه وارد کرده بود، جامعه روسیه را وارد مرحله‌ای از قحطی و زندگی دشوار نمود. هرچند پس از پیروزی انقلاب کبیر روسیه، اغلب وعده‌هایی که در مورد آزادی و حقوق برابر زنان در مقابل مردان به بهانه‌های مختلف به تعویق می‌افتاد، لکن ولادیمیر لنین رهبر انقلاب روسیه از برابری کامل حقوق زنان در تمام امور اجتماعی و فردی دفاع کرد و قوانینی را در رابطه با حقوق زنان وضع کرد که از آن جمله قوانینی چون دستمزد برابر برای کار یکسان، برابری کامل حقوق سیاسی و قضائی، حق تحصیل زنان، حق طلاق، سقط جنین و... بودند. هم‌چنین با تشکیل و تأسیس ژنوتدل یا بخش امور ویژه زنان در حزب کمونیست، که از سال ۱۹۱۹ تا ۱۹۳۰م فعالیت داشت، از طریق شبکه‌های سازمان زنان، اموری چون ایجاد مؤسسات کارآموزی برای زنان طبقه کارگر و دهقانان، آموزش علوم سیاسی، کلاس‌های مبارزه با بیسوادی، مبارزه علیه روسپی‌گری، مبارزه علیه برداشتن حجاب از سر زنان مسلمان نواحی شرق جمهوری شوراه و... پیگیری می‌شد. هرچند بسیاری از طرح‌های بهبودی وضعیت زنان روسیه به دلیل عدم حمایت مالی دولت عقیم ماندند، لکن بازهم یکی از مهمترین دستاوردهای این اقدامات، مسئله‌ی آزادی تحصیل دختران بود. پس از مرگ لنین در ژانویه ۱۹۲۴ و روی کار آمدن استالین، مسئله‌ی برابری حقوق زنان به شکل دیگری تعبیر شد؛ از یک سو رهبران انقلاب ضمن سر دادن شعار برابری حقوق زنان، مسئله‌ی برابری سهم زنان و مردان در کار تولیدی را مطرح می‌کردند که به فشار بیش از حد به زنان کارگر منجر شده و از سوی دیگر با تشویق زنان به خانه‌داری، زمینه حذف مجدد زنان از عرصه‌های سیاسی-اجتماعی پایه‌گذاری شده و نهایتاً در پی انقلاب صنعتی اوایل دهه ۱۹۳۰م، اهداف و مواضع انقلابی روسیه، به‌ویژه مسئله حقوق زنان کنار گذاشته شد. در زمان مرگ لنین و روی کار آمدن استالین (۱۹۲۴م) سکینه پری ۲۲ ساله مشغول تحصیل در مدرسه عالی طب کریمه بود و یک سال بعد (۱۹۲۵م) با مدرک طب عمومی فارغ‌التحصیل شد. هرچند همزمان با فارغ‌التحصیلی سکینه پری در رشته طب عمومی، رفته‌رفته مظاهر نقض حقوق زنان و تضعیف

اهداف و مواضع انقلاب روسیه آشکار می‌شد و موج جدیدی از فعالیت‌های اعتراضی توسط کارگران و زنان در حال آغاز بود، لکن از یک سو مرگ مادر سکینه پری در همان سال ۱۹۲۵م و از سوی دیگر هدف سکینه پری به عنوان ترقی بنیادین زنان، سبب شد به جای فعالیت مستقیم در اعتراضات آن زمان، با انگیزه بیشتری تمرکز خود را بر روی ادامه و تکمیل تحصیلات بگذارد. بنابراین، در همان سال ۱۹۲۵م برای ادامه تحصیلات خود در زمینه پزشکی، وارد دانشکده عالی طب آستراخان شد و تا سال ۱۹۲۸م در این دانشگاه تحصیل می‌کرد. این سال‌ها که مصادف بود با فشارهای ناشی از سیاست‌های اقتصادی سختگیرانه‌ی استالین، عرصه بر جامعه‌ی شوروی بسیار تنگ شده بود، چنان‌که موج اعتراضات اجتماعی به حدی رسید که استالین ناچار شد در سال ۱۹۳۲م سیاست‌های اقتصادی خود را تعدیل کرده و بر روی مسئله‌ی رفاه مردم تمرکز کند. اما در این زمان شوروی قحطی بزرگی را تجربه می‌کرد، که این قحطی در زمستان ۱۹۳۲ به اوج خود رسیده و موجب مرگ میلیون‌ها نفر (بین ۵ تا ۷ میلیون نفر) در بخش‌های دهقانی اتحاد جماهیر شوروی، مانند اوکراین، قفقاز شمالی، ولگا، قزاقستان، جنوب اورال و غرب سیبری شده و در این میان منطقه اوکراین و کریمه بیشترین آسیب را متحمل شدند؛ در سال‌های ۳۲-۱۹۳۱م به دلیل شرایط آب و هوایی، برداشت محصول بسیار ناچیز بود و در پی آن میزان تولید هم کاهش یافت. استالین هم که از یک سو به توسعه صنعتی شوروی بیشتر از جان دهقانان اهمیت می‌داد و از سوی دیگر دهقانان را مقصر این قحطی می‌دانست، بنابراین در هنگام قحطی کمک‌چندانی به قحطی‌زدگان نکرد و در نهایت میلیون‌ها نفر از جوامع دهقانی جان باختند. به نظر می‌رسد نصراله پری همدانی، پدر سکینه پری نیز، که آن زمان ساکن اوکراین بود، در پی همین قحطی جان باخت و خواهر بزرگ سکینه پری نیز که از یک سو دیگر کسی را در کریمه نداشت و از سوی دیگر قادر نبود به تنهایی با قحطی دست‌وپنجه نرم کند، خود را به خواهرش در مسکو رساند. در زمان بروز قحطی، سکینه پری که تقریباً ۳۰ سال داشت، مقیم مسکو بود و سال‌های پایانی دوره عملی و تخصص خود را می‌گذراند. اما شاید بخت با او یار بود که پیش از شدت یافتن سیاست‌های قهری استالین، در سال ۱۹۳۳م برای همیشه از شوروی خارج شده و شاهد سرکوب‌های شدید دولت استالین نبود. چنان‌که حدوداً یک سال بعد از خروج سکینه پری از شوروی، استالین در سپتامبر ۱۹۳۴ (شهریور ۱۳۱۳) دستور اعدام کارگران کارخانه متالوژی و در دسامبر همان سال دستور قتل سرگنی کیرووف را صادر کرد. از این زمان به بعد بود که سرکوب‌های استالین ابعاد جدی‌تری به خود گرفته و زمینه‌ساز تبعیدها و اعدام‌های گسترده‌ی موسوم به «پاکسازی بزرگ» بین سال‌های ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۸م گردید.

تقریباً هم‌زمان با بروز انقلاب ۱۹۰۵ و مقدمات انقلاب ۱۹۱۷م در روسیه، کشور ایران نیز انقلاب مشروطه (۸۸-۱۲۸۴خ/۹-۱۹۰۵م) را پشت سر گذاشته، آماده‌ی ورود به مرحله‌ای نوین از حیات سیاسی- اجتماعی- فرهنگی خود بود. اما شروع جنگ جهانی اول، شرایط را دگرگون کرد؛ در جریان جنگ جهانی اول (۹۷-۱۲۹۳خ) هرچند ایران اعلام بی‌طرفی کرده بود، لکن از یک سو نفوذ آلمان و عثمانی به ارکان دولت و از سوی دیگر اشغال

شمال و جنوب ایران توسط روس و انگلیس، فضای ملتهبی در کشور ایجاد کرد؛ شرایط نابسامانی که با بروز قحطی و بیماری‌های همه‌گیر، بر شدت آن افزوده می‌شد. مدتی بعد، در پی انقراض سلسله قاجار و روی کار آمدن حکومت پهلوی (۱۳۰۵-۱۲۹۹خ)، کشور ایران وارد دوره‌ی گذار از سنت به مدرنیته شد. این دوران نیز در نوع خود، از نظر اجتماعی، دورانی پرالتهاب بود؛ چراکه هنوز تفکر عموم جامعه عادت به مقاومت در مقابل ایجاد تغییرات داشت و پذیرای تغییر و ورود مظاهر مدرنیته نبود. یکی از این تحولات، تغییر جایگاه اجتماعی زنان، حضور زنان در جلسات و مجامع عمومی (در تهران و برخی شهرهای بزرگ) و انتقاد به حجاب و... که همگی آن‌ها در تفکرات مشروطه‌خواهی ریشه داشتند. اما مسئله‌ی تغییر جایگاه اجتماعی زنان، از حدود سال ۱۳۰۰خ به شکل سازمان‌یافته‌ای جدی‌تر شده، پس از تاجگذاری رضاشاه (اردیبهشت ۱۳۰۵) به عنوان یکی از سیاست‌های فرهنگی شاه جدید مورد توجه قرار گرفت و به دستور و با حمایت رضاشاه، کانون‌ها و نهادهای متعددی در راستای مسائل و حقوق زنان تأسیس شد. پس از بازگشت رضاشاه از سفر ترکیه (تیرماه ۱۳۱۳)، تصویب قانون کشف حجاب در دستور کار قرار گرفته، نهایتاً در ۱۷ دی‌ماه ۱۳۱۴ قانون کشف حجاب به‌طور رسمی و با اعمال فشار، به اجرا گذاشته شد. اما هم‌چنان بخش عمده‌ی جامعه‌ی سنتی و در رأس آن علماء دینی، مخالف کشف حجاب و سایر تحولات در راستای تغییر جایگاه زنان بودند. به‌طوری که مسئله کشف حجاب در بسیاری از شهرهای کوچک و سنتی، موجب تغییر سبک زندگی مردم و حصر خانگی خودخواسته‌ی زنان، یا رفت‌وآمد مخفیانه‌ی آنان شد.

پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه و نیز پایان جنگ جهانی اول در ۱۹۱۸م، روابط اتحاد جماهیر شوروی با کشور ایران رو به بهبودی رفت. لنین بسیاری از قراردادهای ایران با روسیه تزاری را -که غالباً به ضرر ایران بود- لغو و از بازپس گرفتن وجوه وام‌هایی که روسیه تزاری به ایران داده بود، خودداری کرد. در پی تحکیم روابط ایران با شوروی، سفارت کبرای ایران در مسکو، ضمن گسترش روابط سیاسی، به دنبال تقویت روابط فرهنگی و علمی بین دو کشور نیز بود. تحولات ایجادشده در روابط بین ایران شوروی تا سال‌های آغازین حکومت استالین بر شوروی، نیز ادامه داشت. در پی این تحولات، در سال ۱۳۰۷خ مجلس شورای ملی ایران قانون اعزام محصلین ایرانی به خارج از کشور را تصویب کرد.

در همین دوران، سکینه پری مجبور بود برای گذراندن دوره تخصص جراحی، چند سالی را در مسکو سکونت کند. اما به‌واسطه آغاز قحطی شدید در شوروی، توان مالی کافی برای تأمین هزینه‌های اقامت در مسکو را نداشت. بنابراین، او که می‌دید گروهی از محصلین ایرانی، با کمک هزینه دولت ایران، به مسکو اعزام شده‌اند، به سفارت ایران در مسکو مراجعه کرد تا بتواند از این کمک‌هزینه قانونی بهره‌مند شود. اما وقتی مدارک هویتی او در کنسولگری ایران در مسکو مورد بررسی قرار گرفت، به او اعلام کردند که چون مدارک هویتی ایرانی ندارد، این کمک‌هزینه شامل حال او نخواهد شد. ولی سکینه پری که از یک سو شدیداً برای گذراندن دوره تخصصی مصمم بود و از سوی دیگر امکان تأمین هزینه‌های تحصیلات تکمیلی و اقامت در مسکو را نداشت،



سکینه‌پری در دوران اشتغال در شیلات قره‌سو

با اثبات هویت ایرانی پدرش و قبول تعهد ارائه خدمات پزشکی در ایران، توانست با کمک سفارت ایران در مسکو، اسناد هویتی ایرانی خود را دریافت کرده و با شناسنامه ایرانی، از حمایت مالی دولت ایران بهره‌مند شود و در سال ۱۹۳۰ (۱۳۰۹ خ) مبلغی را به عنوان کمک‌هزینه تحصیلی از سفارت کبرای ایران در مسکو دریافت کند.

در همین دوران و همزمان با تأسیس و رشد صنایع مدرن در ایران، تغییراتی در قوانین وزارتخانه‌های مختلف ایجاد شد، که شاید مهم‌ترین آن‌ها قوانین وزارت معارف و مجلس حفظ‌الصحه بود. چراکه برای ایجاد بستر پذیرش توسعه با رویکرد مدرنیسم، می‌بایست سواد عمومی جامعه به صورت هدفمند بالا می‌رفت و به‌طور خاص فواید توسعه و مدرنیته برای همگان

— به ویژه کودکان، نوجوانان و جوانان — تبیین می‌شد. از آن مهم‌تر این‌که حرکت به سوی توسعه‌یافتگی در جامعه‌ای امکان‌پذیر بود که دارای سلامت و بهداشت عمومی باشد. هم‌چنین یکی از ارکان و ابزارهای اصلی توسعه‌یافتگی، خود مردم بودند، که کارایی مردم نیز در گرو سلامت آنان بود. در این دوران، با تأسیس مدارس نوین در سراسر ایران، وضعیت آموزشی-بهداشتی کودکان زیرنظر گرفته شد و در سطح کلان‌تر نیز توجه ویژه به بهداشت و تأسیس مراکز بهداشتی-درمانی در نقاط مختلف ایران آغاز گردید.

در سال ۱۲۹۰ خ قانونی مبنی بر لزوم شرکت اطباء و دندانپزشکان در دوره‌های آموزشی و دریافت مجوز از وزارت معارف، به تصویب رسیده بود. اما با این وجود هنوز تعداد زیادی از پزشکان و دندانپزشکان، بدون دریافت مجوز رسمی، به مداوای مردم اشتغال داشتند. از حدود سال ۱۳۰۵ خ این قانون به صورت جدی اعمال و همزمان با آن، مقدمات تأسیس دانشکده طب چیده شد. در پی این اعمال قانون، اطباء مورد تأیید مجلس حفظ‌الصحه به ولایات مختلف ایران اعزام شدند، تا بر فعالیت اطباء محلی نظارت داشته و در صورت مشاهده شواهد بیماری‌های همه‌گیر انسانی و دامی، برای مقابله با بیماری و برطرف کردن عوامل بروز آن، اقدام کنند. البته به موازات این تغییرات، در طبقات پایین اجتماع و کسانی که از قافله‌ی این تحولات عقب مانده بودند، مسئله فقر و به دنبال آن بیماری، سیر صعودی داشت. اقتصاد ایران نیز در این دوران شرایط نامطلوبی را سپری می‌کرد؛ از یک سو به دلیل تغییر ساختار تجارت سنتی به تجارت مدرن، نظام عمومی تجاری-اقتصادی

دگرگون شده و از سوی دیگر تصمیم شوروی مبنی بر منع ورود کالاهای ایرانی به کشور خود، که صادرات کالاهای ایرانی به شوروی را در انحصار تعدادی کمپانی وابسته به شوروی نگاه می‌داشت، وضعیت اقتصادی ایران - به ویژه مناطق شمالی کشور - را دچار بحران کرده بود. از دیگر سو، شیلات شمال ایران که بخش عمده‌ی آن در گرو صید ماهیان خاویاری و استخوانی و نیز استحصال خاویار بود، تقریباً از دوران محمدشاه قاجار به صورت ناپیوسته، در اختیار کمپانی‌های روس قرار داشت و پس از انقلاب روسیه نیز این امتیاز تحت عنوان «کمپانی مختلط ایران و شوروی» مجدداً به مدت ۲۵ سال در اختیار دولت شوروی قرار گرفت و تا سال ۱۳۳۱ خ که شیلات ایران ملی شد، این امتیاز بر قوت خود برقرار بود.

بنابراین، در دوران منع صادرات کالای ایرانی به شوروی، علاوه بر کمپانی‌های تجاری وابسته به شوروی، که برخی کالاهای ایرانی یا کالاهایی که از طریق خلیج فارس به ایران وارد می‌شد را به روسیه صادر می‌کردند، خاویار و ماهیان خاویاری، عمده‌ترین کالایی بود که از بنادر شمال ایران به شوروی صادر می‌شد. یکی از مراکز مهم صید ماهیان خاویاری و استخوانی در جنوب شرقی دریای کاسپین، بندر قره‌سو بود و فرآوری خاویار و نگهداری ماهیان صید شده نیز در شبه جزیره آشوراده انجام می‌شد، که همگی این فعالیت‌ها اسماً در اختیار «کمپانی مختلط شیلات ایران و شوروی»، اما رسماً در اختیار و انحصار اتباع شوروی بود و دولت ایران در آن دخالتی نداشت.

در چنین جوّی، سکینه پری در سال ۱۳۱۲ خ با تخصص جراحی و سرطان‌شناسی از روسیه به ایران آمد. البته سوابق گذرنامه سکینه پری نشان می‌دهد که وی در تاریخ ۷ مارس ۱۹۳۲ (۱۶ اسفند ۱۳۱۰) یعنی دقیقاً همزمان با بروز قحطی در نواحی دهقانی شوروی، اقدام به دریافت گذرنامه کرده است. اما مستندات دال بر این که وی در این تاریخ به ایران سفر کرده باشد، وجود ندارد. بلکه مستندات موجود، حاکی از آن است که وی در اواخر تابستان ۱۳۱۲ خ از شوروی به ایران رفته است. بنابراین، اگر سکینه پری در اواخر اسفند ۱۳۱۰ یا اوایل سال ۱۳۱۱ به ایران سفر کرده باشد، باید پس از مدت کوتاهی دوباره به شوروی بازگشته و مجدداً در اواخر تابستان ۱۳۱۲ به ایران مهاجرت کرده و برای همیشه در ایران مانده است.

زمان ورود سکینه پری به ایران، شبکه‌ی گسترده‌ای از نیروهای نفوذی و جاسوسان شوروی در ایران وجود داشت، که در تمامی اقشار و سطوح اجتماعی نفوذ کرده و روزه‌روز در حال افزایش بودند. چنان‌که در سال ۱۳۰۹ خ پلیس ایران شبکه‌ای وسیع از جاسوسان شوروی را که اغلب آنان کارمندان وزارتخانه‌ها (از دون پایه تا عالی‌رتبه) بودند، کشف و بازداشت کرد. هرچند این اقدام ضربه شدیدی به سیستم جاسوسی شوروی در ایران وارد کرد، اما شوروی با دقت و تلاش بیشتری، جذب نیروهای جاسوسی خود را در ایران ادامه داد. مسلماً در این دوران از سکینه پری هم خواسته بودند به عنوان مخبر سازمان اطلاعات شوروی، جذب یکی از ادارات و نهادهای دولتی ایران شده، به جمع‌آوری و ارائه اطلاعات مشغول شود. لکن شواهد موجود نشان از آن دارد که سکینه پری این پیشنهاد را نپذیرفته و نهایتاً در یکی از شرکت‌های زیرمجموعه دولت

شوروی، که سازمان اطلاعاتی شوروی در این شرکت نیازی به مخبر نداشت، مشغول به کار شده است؛ وی پس از مدت کوتاهی اقامت در تهران، به عنوان پزشک شرکت شیلیات ایران و شوروی، به بندر قره‌سو واقع در جنوب غربی بندر ترکمن رفت. زمانی که او در قره‌سو بود، جنگ جهانی دوم آغاز شده و شمال کشور به اشغال ارتش سرخ شوروی درآمد. در کل این دوران، خواهر سکینه پری موسوم به ریحان‌خانم (ریحانه) همراه او بود و با او زندگی می‌کرد. تا این‌که تقریباً همزمان با خروج قوای ارتش سرخ از شمال کشور (۱۳۲۵ خ)، سکینه پری در قره‌سو با یک پزشک‌یار جوان ازدواج کرد. ریحان‌خانم که وابستگی شدیدی به سکینه پری داشت و او را انحصاراً برای خود می‌خواست، ازدواج خواهرش را تاب نیاورده، با شوهر خواهرش سرب به ناسازگاری گذاشت. سکینه پری که گمان می‌کرد با گذشت زمان، روابط بین خواهر و شوهرش بهبود خواهد یافت، صبری پیشه کرده و گاهی در اصلاح بین آن دو می‌کوشید. این روند تا حدود ۴ سال به درازا کشید و به هیچ عنوان از شدت این اختلافات کاسته نشد. هرچند سکینه پری با این شرایط مدارا می‌کرد، اما سرانجام تحمل این شرایط برای شوهرش بسیار دشوار شد و از سکینه‌خانم خواست بین او و خواهرش یک نفر را انتخاب کند، که البته سکینه‌خانم با وجود عشق و علاقه‌ی وافر به همسرش داشت، نتوانست خواهر خود را رها کرده و در نهایت مجبور شد از همسرش طلاق بگیرد. از آن‌جا که پس از طلاق، ماندن در قره‌سو برای سکینه پری دشوار بود، پس از مدتی، به شهر بندرگز نقل مکان کرد.

بندرگز در دوران قاجار یکی از بنادر مهم تجاری شمال کشور، پس از بندر انزلی و بندر مشهد سر بود. بسیاری از تجار بزرگ ایرانی، روس، ارمنی و بلژیکی، یک شعبه تجاری در بندرگز داشتند. در اواخر دوران قاجار نیز صنایع پنبه پاک‌کنی و روغن‌گیری، توسط تجار روس، ارمنی و بلژیکی وارد بندرگز شده، نخستین کارخانه‌های پنبه پاک‌کنی کشور، در این شهر دایر گردید. به واسطه‌ی همین رونق اقتصادی، بسیاری از صنایع مدرن و به تبع آن مظاهر فرهنگ نوین، در اواخر دوران قاجار به بندرگز راه یافتند. این درحالی است که شهر استرآباد به عنوان مرکز ولایت استرآباد، سال‌ها پس از بندرگز با مظاهر مدرنیته آشنا شد. پس از جنگ جهانی اول (در اواخر دوران قاجار)، وزارت تجارت و بازرگانی شوروی ورود کالاهای ایرانی به کشور خود را ممنوع کرد، که این قانون تقریباً تا اواخر دهه ۱۰-۱۳۰۰ خ (نیمه اول دوران پهلوی اول) ادامه داشت. به همین روی هرچند تأسیس «خط آهن تهران شمال» - که در آن زمان آخرین ایستگاه آن بندرگز بود- باید بر رونق اقتصادی بندرگز می‌افزود، لکن به دلیل عدم امکان صادرات کالا به شوروی، بسیاری از تجار بزرگ ایرانی که در بندرگز نمایندگی و شعبه داشتند، تجارتخانه‌های خود را تعطیل کرده، ضربه شدیدی به پیکره‌ی اقتصادی بندرگز و به تبع آن اقتصاد ولایت استرآباد وارد شد. لازم به ذکر است که در کل این دوران، تجار روس یا تجار وابسته به شوروی، در بندرگز به فعالیت‌های تولیدی-تجاری خود ادامه می‌دادند، لکن این فعالیت‌ها منافعی برای تجار ایرانی و نیز ساکنان بندرگز نداشت. البته تقریباً در همین دوران، تأسیس بندر تجاری شاه (بندر ترکمن) در شمال شرقی بندرگز و شمال غربی شهر استرآباد، که با امتداد خط آهن بندرگز به بندر شاه همراه بود، مزید بر علت شده، این بندر تجاری جدید، بیش از پیش از رونق بندرگز کاست.

بنابراین، سکینه پری زمانی وارد بندرگز شد، که بندرگز دیگر رونق اقتصادی سابق را نداشته و بسیاری از واحدهای تجاری و تولیدی آن تعطیل شده بود. اما با این وجود، هنوز هم ته‌مانده‌های صنایع تبدیلی و تولیدی باعث شده بود، بندرگز هم‌چنان از نظر اقتصادی از بسیاری نقاط دیگر منطقه گرگان‌ودشت اوضاع بسامان‌تری داشته و هم‌چنین بقایای فرهنگ و آموزش مدرن در بندرگز موجب می‌شد هنوز بندرگز از نظر فرهنگی، از سایر نقاط پیرامون خود یک سر و گردن بالاتر باشد و حتی نسبت به وسعت جغرافیایی که داشت، در این زمینه با مرکز ولایت گرگان‌ودشت؛ یعنی شهر گرگان، برابری می‌کرد.

ورود سکینه پری به بندرگز، مصادف بود با دوران التهابات سیاسی کشور و تلاش‌های دکتر محمد مصدق و همراهانش در راستای ملی کردن صنعت نفت و شیلات کشور. در این سال‌ها بندرگز شدیداً تحت تأثیر یک فضای دوقطبی سیاسی بود؛ از یک سو طرفداران و حامیان مصدق، با عنوان «جبهه ملی»، خواهان ملی شدن نفت و شیلات، و از سوی دیگر اعضای حزب توده، به عنوان حزبی که به تازگی (۱۳۲۷خ) غیرقانونی اعلام شده بود، خواهان حفظ امتیاز نفت شمال و شیلات خزر برای شوروی بودند. البته احزاب دیگری هم در بندرگز فعالیت داشتند، لکن به اندازه دو حزب توده و جبهه ملی قدرت و اثرگذاری نداشتند. به هر روی، مصدق موفق شد در اسفند ۱۳۲۹ قانون ملی شدن نفت را به تصویب رسانده و در سال ۱۳۳۱ نیز شیلات را ملی کرد. در این سال‌ها بندرگز کشمکشی جدی بین اعضای حزب توده و طرفداران مصدق را تجربه می‌کرد. پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، خفقان شدیدی بر فضای اجتماعی کشور حکمفرما شده، تقریباً فعالیت تمامی احزاب سیاسی غیرقانونی اعلام شد. بندرگز هم که از این قاعده مستثنی نبود، در خفقانی شدید فرو رفت. از ماه رمضان سال ۱۳۳۴خ پس از این‌که سخنرانی محمدتقی فلسفی بر ضد بهائیان، به صورت سراسری در رادیو ایران پخش شد، موج شدیدی علیه بهائیان آغاز شده، انجمن اسلامی بندرگز، با هدف شناسایی و مقابله با بهائیان، تأسیس شد. بسیاری از کارمندان اداری بندرگز که بهائی بودند، از ادارات اخراج شده، برخی اموال تجار بهائی مصادره شد و به‌طور کل، موجی از خشونت که محصول فشار دوران خفقان بود، در بندرگز به‌راه افتاد. شاید بتوان گفت در این سال‌ها سکینه پری تنها کسی بود که به عنوان یک پزشک، به صورت علنی با تمامی اقشار جامعه، اعم از کارگر، تاجر، کارمند، مدیر و هم‌چنین پیروان ادیان و مذاهب گوناگون، اعم از مسلمان، مسیحی، یهودی، بهائی، شیعه، سنی، لائیک و نیز اعضای احزابی که به صورت زیرزمینی فعالیت می‌کردند، ارتباط داشت و صرف‌نظر از این‌که مراجعین او چه جایگاهی داشته، یا دارای چه عقایدی هستند، به مداوای آنان می‌پرداخت. از بهار سال ۱۳۳۶ شعبه‌ای از سازمان امنیتی ساواک در بندرگز مستقر شد. با توجه به تنوع بافت اجتماعی بندرگز، حساسیت‌های ساواک در شهر بندرگز و مناطق پیرامون آن، بسیار بالا بود و کوچکترین رفتار و گفتار ساکنان بندرگز، تحت نظارت شدید مأمورین ساواک قرار داشت. بنابراین، سکینه پری که تقریباً با تمامی اقشار این منطقه و حتی مناطق اطراف، ارتباط حرفه‌ای و کاری داشت، زیر ذره‌بین ساواک قرار گرفته بود. هرچند تاکنون گزارش‌های مکتوب و مستندی از

برخورد ساواک با سکینه پری به دست نیامده، لکن اقوال شفاهی از استنطاق و تهدید سکینه پری توسط ساواک و سپس دعوت او به همکاری خبر می‌دهند. اما سکینه پری نه با مخالفان حکومت ارتباط کاری و عقیدتی داشت و نه با ساواک همکاری کرد. البته از آن‌جا که برخی از کارمندان ساواک برای معالجه به او مراجعه می‌کردند، گروهی از مخالفان حکومت او را متهم به همکاری با ساواک کردند، اما واقعیت این بود که هرچند سکینه پری تفکرات آزادی‌خواهانه داشت، لکن چون از کودکی نمونه‌هایی به مراتب شدیدتر از این سیاست‌زدگی‌ها را تجربه کرده بود، در جایگاه یک پزشک؛ ساواکی و توده‌ای و عضو جبهه ملی و... برای او هیچ تفاوتی نداشتند و همگی انسان بودند.

در سال‌های ۳۷-۱۳۳۶ دو حزب «مردم» و «ملیون» در بدرگز پدیدار شدند. در جریان انتخابات دوره بیستم مجلس شورای ملی فعالیت‌های این دو حزب به اوج خود رسید، اما چالش چندان جدی بین آنان وجود نداشت و پس از برگزاری انتخابات، تقریباً فعالیت‌های حزبی بدرگز فروکش کرد. از اوایل سال ۱۳۴۲، در پی تصویب لایحه اصلاحات، با عنوان «انقلاب سفید شاه و ملت»، اصلاحات ارضی در منطقه بدرگز به اجرا درآمد. بنابراین، بدرگز که تا آن زمان توسط تجار بزرگ و بزرگ‌مالکان مدیریت می‌شد، پس از اجرای قانون اصلاحات ارضی، قدرت بزرگ‌مالکان رو به تضعیف رفت و اختلالاتی در مدیریت اجتماعی بدرگز پدیدار شد. در چنین شرایطی، کنترل فعالیت‌های سیاسی-اجتماعی بدرگز تماماً به نیروهای اطلاعاتی-نظامی سپرده شد و یا به عبارت دیگر برای مدتی طولانی یک سیستم حکومت‌نظامی غیررسمی و غیرعلنی در بدرگز برقرار گردید.

تقریباً همزمان با شکل‌گیری ساواک بدرگز، رفته‌رفته گروه‌های چپ سیاسی نیز در بدرگز شکل گرفته و به مرور قوام یافته بودند. لذا از اوایل دهه ۱۳۵۰خ فعالیت‌های احزاب چپ بدرگز شدت یافت و بدرگز تبدیل به کانون تفکرات چپ ضدحکومت شد. برای سکینه‌پری که سال‌های دهه ۷۰ زندگی را می‌گذراند، فعالیت‌های احزاب سیاسی بدرگز، تداعی‌کننده‌ی فعالیت‌های سیاسی دهقانان و کارگران روسیه بود، که پس از گذشت بالغ بر نیم قرن، به زبان و ادبیاتی دیگر و در سویی دیگر از آب‌های کاسپین نمود و بروز پیدا کرده بود. هرچند برحسب جبر جغرافیایی و جبر زمان، نوعی بداقبالی به زندگی سکینه پری گره خورده بود و او از زمان تولد تا آخرین روزهای زندگی، شرایط نابسامان سیاسی-اقتصادی و تنش‌های اجتماعی گوناگونی را در دو سوی آب‌های کاسپین تجربه کرده بود، لکن در پایان زندگی، روزگار روی خوش به او نشان داده، تاحدودی مشاعر خود را برای درک تنش‌های سیاسی پیش از انقلاب بدرگز از دست داد و از آن مهم‌تر این‌که سکینه پری زمانی فوت کرد، که تازه حدود سه ماه از پیروزی انقلاب می‌گذشت و خوشبختانه مجبور به مشاهده و تجربه‌ی تنش‌ها و سرکوب‌های شدید سیاسی-حزبی پس از انقلاب بدرگز، نبود.

■ سرگذشت سکینه پری همدانی

به استناد اسناد هویتی و تحصیلی سکینه پری، بخشی از ابهامات زندگی او روشن شده و برخی تناقضات نیز برطرف می‌شود، لکن هنوز بخشی از زندگی او در پرده‌ای از ابهام است و برخی تناقضات نیز حل نشده

باقی می‌مانند. در ادامه سعی خواهد شد با یاری اسناد و برخی اقوال مشهور، موثق‌ترین اطلاعات در مورد زندگی این زن پیشگام ایرانی ارائه شود. لکن در مواردی که شبهاتی وجود دارد، به ذکر و ثبت روایت‌های مختلف خواهیم پرداخت.

خانم «سکینه» با نام خانوادگی «پری»، دختر نصراله پری همدانی و خدیجه خاتون، به روایتی در سال ۱۲۸۱ و به روایتی دیگر در ۱۲۸۳ خورشیدی به دنیا آمده است. البته تاریخ تولد او بر روی سنگ مزارش سال ۱۲۷۷ خ ثبت شده، که منبع آن مشخص نیست. برخی منابع، تاریخ دقیق‌تری از تولد وی ارائه داده و او را متولد ۷ آبان ۱۲۸۱ دانسته‌اند. درحالی که در سند سجلی او که در اداره سجل احوال ولایتی تهران (شعبه ۲ دولت)، به شماره اظهارنامه (شماره شناسنامه) ۳۷۳۹۴ صادر شده، تاریخ تولد او دوم اردیبهشت ۱۲۸۱ و محل تولدش نیز باغچه‌سرای کریمه ثبت شده است. در متن گواهی‌نامه سکینه پری از دانشکده پزشکی آستراخان نیز محل تولدش شهر باغچه‌سرای و تاریخ تولدش سال ۱۹۰۲ (۱۲۸۱ خ) ثبت گردیده، که با مندرجات شناسنامه‌اش مطابقت دارد. خود سکینه پری نیز در مصاحبه با مجله «اطلاعات بانوان» (۱۳۵۲ خ) خود را متولد سال ۱۲۸۱ در شوروی (روسیه) دانسته است. اما عجیب آن‌جاست که در تذکره (گذرنامه) او صادره ۱۳۱۲/۴/۲۲ به اعتبار گذرنامه‌ی پیشین او، به شماره ۲۵۱/(۲۵۱۱)/۲۶۵۹۷، مورخ ۱۶/۱۲/۱۳۱۰ (۷ مارس ۱۹۳۲) و نیز به استناد ورقه هویت نمرة ۳۷۳۹۴ صادره از شعبه ۲ دولت ایران (یعنی همان شناسنامه یادشده)، ملیت او ایرانی، محل تولدش شهر همدان و تاریخ تولدش ۱۲۸۳ خ ثبت شده است!

بنابر مندرجات گذرنامه‌ی سکینه پری، وی حدوداً در سن ۳۱ سالگی دارای قد متوسط، مو و چشم سیاه و چهره و پوست سبزه بوده است.

سکینه پری، تحصیلات مقدماتی و متوسطه را در کریمه سپری کرده، برای تحصیلات عالی راهی آستراخان شد و سرانجام برای گذراندن دوره‌های عملی طب و کسب تخصص در جراحی، به مسکو رفت. ظاهراً اواخر دوره تخصص جراحی سکینه پری مصادف بوده است با مرگ پدرش. به همین دلیل پس از پایان دوره تخصصی، به همراه خواهرش قصد مهاجرت به ایران می‌کند. بنابه گفته خود سکینه پری، در جریان مسافرت به ایران، آقایان حسین انصاری (عبدالحسین مسعودانصاری) و [علیقلی] مسعودانصاری کمک‌های شایانی به او کرده‌اند.

سکینه پری در ۱۰ مردادماه ۱۳۱۲ اجازه‌نامه‌ای طی شماره ۲۹، از شعبه کنسولگری سفارت کبرای ایران در مسکو، دریافت کرده، در ۱۴ مرداد ۱۳۱۲ به همراه خواهرش ریحان‌خانم، روسیه را از مسیر دریایی به قصد بندر پهلوی ایران، ترک کرد و در ۲۷ مردادماه ۱۳۱۲ وارد بندر پهلوی شد. چنان‌که ورود وی و خواهرش به بندر پهلوی، طی شماره‌های ۱۷۷۰ و ۱۷۷۱، مورخ ۱۳۱۲/۵/۲۷ در دفتر تفتیش تذکره بندر پهلوی ثبت شده است. این‌که وی و خواهرش چه مدت در بندر پهلوی مانده‌اند مشخص نیست، اما یقیناً سکینه پری کمتر از یک ماه پس از ورود به بندر پهلوی، در تهران بوده است؛ چنان‌که در نیمه دوم شهریورماه ۱۳۱۲ گواهی‌نامه

پزشکی خود را که مُحشی به تصدیقنامه نایب اول سفارت ایران در مسکو بود، به وزارت امور خارجه در تهران ارائه داده و در تاریخ ۲۱ شهریور ۱۳۱۲ وزارت امور خارجه ایران امضاء نایب اول سفارت ایران در مسکو را تصدیق کرده است. سکینه پری، حدود ۲ یا ۳ سال مقیم تهران بود و در سال ۱۳۱۴خ به بندر قره‌سو در غرب شهر گرگان رفت. او، به گفته‌ی خودش، ۱۴ سال در بیمارستان «شرکت شیلات شوروی و ایران» در بندر قره‌سو بود و پس از ۱۴ سال سکونت در بندر قره‌سو، در حدود سال‌های ۲۹-۱۳۲۸ به بندرگز نقل مکان کرده، به‌طور خصوصی به طبابت مشغول شد. مدتی بعد، در خانه‌ی شخصی خود در بندرگز یک کلینیک خصوصی با دو اتاق و هشت تخت، دایر کرد و در آن‌جا به همراه خواهر خود ریحانه‌خانم به مداوای بیماران و ارائه‌ی مشاوره‌های پزشکی و بهداشتی می‌پرداخت. سکینه پری در سال ۱۳۴۹ با شماره ۴۷۴۵ به عضویت سازمان نظام پزشکی کشور درآمد؛ یعنی دو سال پس از تأسیس و فعالیت رسمی سازمان نظام پزشکی، عضو این سازمان شده است. وی تا حدود سال‌های ۵۵-۱۳۵۴خ در بندرگز به طبابت اشتغال داشت و در دو-سه سال پایانی عمر خود به بیماری آلزایمر دچار شد. بنا بر اقوال شفاهی، وی سال‌های پایانی عمر خود را در یکی از آسایشگاه‌های سالمندان تهران سپری کرد و سرانجام، در اردیبهشت ۱۳۵۸ در آسایشگاهی در تهران درگذشت و درحالی که قرار بود در بهشت‌زهراي تهران دفن شود، جسد او توسط گروهی از بندرگزی‌های مقیم تهران، به بندرگز منتقل و در گورستان مسلمین بندرگز، در کنار مزار خواهرش، به خاک سپرده شد. بنابر موارد یاد شده، سکینه پری تقریباً در ۲۰ سالگی وارد دانشکده پزشکی کریمه شد. در ۲۳ سالگی دانشکده عالی طب آستراخان او را پذیرفت و در ۲۶ سالگی از این دانشکده فارغ‌التحصیل گردید. هم‌چنین از ۲۶ سالگی دوره‌های عملی طب را در مسکو آغاز کرد و از ۲۹ سالگی ضمن ادامه‌ی دوره‌های عملی، برای دریافت تخصص در رشته جراحی اقدام کرد. در ۳۱ سالگی پس از ۵ سال کارِ عملی در بیمارستان‌های مسکو و دریافت تخصص جراحی، وارد ایران شد. در همین زمان، ضمن آغاز دوره‌ی تعهّد کاری در مراکز درمانی و آموزش پزشکی تهران، در کلاس‌های تازه‌تأسیس دانشکده طب دانشگاه تهران نیز شرکت کرده، نهایتاً در ۳۲ سالگی موفق به دریافت مجوز طبابت و جراحی در سراسر ایران شد و در سن ۳۴ سالگی پس از پایان دوره‌ی تعهّد کاری در تهران، نخستین شغل خود به عنوان «پزشک شرکت شیلات شوروی و ایران (ماهی ایران)» واقع در بندر قره‌سو، واقع در غرب گرگان و جنوب بندر ترکمن، را آغاز کرد. حدوداً در ۴۴ سالگی در قره‌سو ازدواج کرده، در ۴۸ سالگی از همسر خود جدا شده، از قره‌سو به بندرگز نقل مکان کرد و تقریباً تا ۷۴-۷۳ سالگی در بندرگز به طبابت و جراحی مشغول بود. اما در یک دهه‌ی پایانی فعالیت پزشکی خود، غالباً جراحی‌های او جزئی و سرپایی بود و از انجام جراحی‌های حسّاس و جدّی خودداری می‌کرد.

با در نظر گرفتن پنج سال دوره‌ی عملی در بیمارستان‌های شوروی، سه سال تعهّد کاری در بیمارستان‌های تهران، چهارده سال کار در بیمارستان شرکت شیلات قره‌سو و حدود بیست‌وشش سال طبابت در بندرگز و حومه، می‌توان گفت: سکینه پری در مجموع، حدود نیم قرن (۴۸ سال) به طبابت اشتغال داشته است.

این نکته نیز لازم به یادآوری است که در بین اسناد موجود در ارتباط با سکینه پری، هیچ مدرکی که بر توفیق سکینه پری به دریافت گواهینامه سرطان‌شناسی یا جراحی از روسیه دلالت کند، وجود ندارد. لکن در گذرنامه‌ی او که توسط سفارت کبرای ایران در مسکو تنظیم شده، با استناد به مدارک ارائه شده توسط سکینه پری و هم‌چنین اظهار خودش، شغل او را «جراحی» ثبت کرده‌اند و مهم‌تر از آن، این‌که وی با ارائه همین مدارک به وزارت معارف ایران، توانسته در دوره‌های تخصصی دانشکده طب شرکت کرده و از وزارت معارف ایران گواهی «اشتغال به طبابت و جراحی» دریافت کند. این‌که در گذرنامه و گواهینامه فارسی وی به تخصص سرطان‌شناسی او اشاره‌ای نشده، احتمالاً به این دلیل است که در آن زمان چنین تخصصی در مراکز آکادمیک و آموزش پزشکی ایران ناشناخته بوده است. ظاهراً در سال‌های بعد که رشته‌ی سرطان‌شناسی در ایران رواج یافت، سکینه پری برای معادل‌سازی دانش خود اقدامی نکرده، به همین دلیل بر روی سربرگ نسخه‌ی خود نیز این‌گونه معرفی شده است: «دکتر س. پری، متخصص در بیماری‌های داخلی و جراحی». برای تأیید تخصص سکینه پری در رشته‌ی سرطان‌شناسی می‌توان گفت باتوجه به این‌که در گذشته تنها روش شناخته شده‌ی درمان سرطان، خارج کردن آن از بدن بوده است، بنابراین سکینه پری پس از کسب تخصص در این رشته، اساساً تخصص در رشته‌ی جراحی را به منظور درمان سرطان کسب کرده است. علاوه بر این، وی در زمان اقامت در بندرگز، در شناخت بیماری‌های افراد مبتلا به سرطان و درمان آن‌ها نیز تجربیاتی داشته، که ناشی از دانش و تخصص او در این زمینه بوده است.

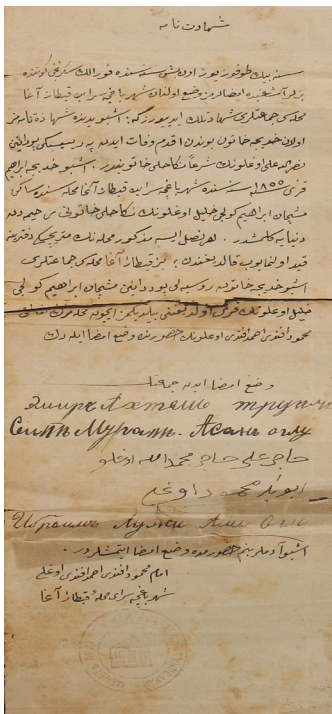
البته در برخی منابع عمومی و بدون پشتوانه‌ی پژوهشی، ویژگی‌ها و عناوینی به سکینه پری نسبت داده شده که غیرموثق و نادرست است. به عنوان مثال برخی منابع او را بهترین جراح ایرانی معرفی کرده‌اند، که هیچ معیار علمی برای این ادعا وجود نداشته و حتی وی به این عنوان شهرت عمومی نیز ندارد. هم‌چنین برخی منابع دوران تحصیل او در روسیه را با چالش‌هایی چون مخالفت با تحصیل دختران و تبعیض‌های جنسیتی توأم دانسته‌اند، که این ادعا نیز به شدت نادرست است؛ چنان‌که براساس اطلاعات منتشر شده در سایت دانشگاه عالی پزشکی آستراخان، از زمان تأسیس مؤسسه طب عالی آستراخان (۱۹۱۹م)، تا زمان ورود سکینه پری به این دانشکده (۱۹۲۵م) بالغ بر یکصد دختر در این دانشگاه بدون هیچ مشکلی تحصیل کرده و فارغ‌التحصیل شده‌اند. علاوه براین، برخی منابع، تعداد جراحی‌های او اعم از جراحی مغز و اعصاب، قلب و عروق و ... را بالغ بر ۳۰ هزار مورد دانسته‌اند، که البته هرچند ممکن است وی حتی بیش از این تعداد هم عمل جراحی انجام داده باشد، اما به دلیل عدم وجود مستندات، این اطلاعات بدون پایه و اساس است. عده‌ای نیز انجام جراحی‌های پیچیده و دستیابی به موفقیت‌های متعدّد در حوزه پزشکی را به وی نسبت داده‌اند، که اگر چنین ادعایی صحت داشت، قاعدتاً باید آثار این موفقیت‌ها امروز توسط سایر پزشکان و جراحان دنبال شده و در مراجع پزشکی به ثبت می‌رسید.

برخی از منابع نیز به این موضوع اشاره کرده‌اند که سکینه پری موفق به دریافت نشان درجه یک پزشکی، از

طرف وزارت بهداشت ایران و هم‌چنین دریافت تقدیرنامه‌های متعدد از سوی سازمان بهداشت جهانی شده است، که باتوجه به پیشگام بودن سکینه پری در حوزه‌های جراحی و بیماری‌های زنان و سرطان‌شناسی، ممکن است این موارد صحت داشته باشد، اما چون در این رابطه سندی در دست نیست، درحال حاضر نمی‌توان به آن‌ها استناد کرد.

■ خانواده سکینه پری

پدر سکینه، «نصراله» و مادرش «خدیجه‌خاتون» نام داشتند؛ نصراله پری همدانی، فرزند علی، از تجار ایرانی مقیم روسیه بود، که از طریق روسیه با ایران ارتباط تجاری داشت. با توجه به نام خانوادگی «پری» و انتصاب پدر سکینه خانم به «همدان»، مشخص می‌شود که خانواده پدری سکینه پری، اصالتاً از اهالی روستای «پری»، از توابع بخش زند شهرستان ملایر، در استان همدان ایران، بوده‌اند. روستای پری ملایر، در جاده اراک-ملایر و در ۲۷ کیلومتری جنوب شرقی شهر ملایر واقع شده است. جمعیت غالب ساکنان قدیمی این روستا، از قوم «لک» و خاندان «زند» بوده^{۱۴} و به زبان لری صحبت می‌کنند، بنابراین، خاندان پدری سکینه خانم نیز یا اصالتاً از طایفه زند و قوم لک بوده و یا جزو اقلیت ترک‌زبان ساکن روستای پری ملایر بوده‌اند!



استشهادنامه محلی اهالی باغچه‌سرای کریمه در مورد هویت خدیجه‌خاتون و ازدواج او با نصراله پری (۱۹۱۵م/ ۱۲۹۳خ)

خدیجه‌خاتون مادر سکینه خانم، نیز دختر مشیجان ابراهیم کولجی خلیل‌اوغلو و رحیمه، در سال ۱۸۵۵م (۱۲۳۳-۳۴خ) در یک خانواده ترک‌تبار مسلمان مقیم شبه جزیره کریمه، به دنیا آمد. رحیمه (مادربزرگ مادری سکینه پری) اندکی پس از شروع نبردهای کریمه (نوامبر ۱۸۵۳)^{۱۵} و اوایل محاصره شهر سواستوپول کریمه توسط نیروی دریایی بریتانیا و فرانسه^{۱۶}، باردار شد و تقریباً در آخرین روزهای مقاومت روسیه در برابر محاصره و یا نخستین روزهای تصرف سواستوپول توسط بریتانیا و فرانسه در سال ۱۸۵۵م (۱۲۳۳-۳۴خ)^{۱۷}، دختری به دنیا آورد، که نام او را خدیجه‌خاتون گذاشتند. برخی منابع، مادر سکینه پری را مسیحی (ارمنی) می‌دانند، اما چنان‌که از اسم خدیجه‌خاتون و پدر و مادرش (ابراهیم و رحیمه) برمی‌آید، به نظر می‌رسد که وی و خانواده‌اش باید مسلمان بوده باشند. خود سکینه پری در سال ۱۳۵۲، ضمن مصاحبه با مجله اطلاعات بانوان، مادرش را از «ارامنه ایران» معرفی کرده و منصوره پیرنیا نیز در کتاب سال‌الزنان ایران، مادر سکینه پری را از پیروان گریگوریان در دین مسیحیت،

دانسته، اما منبع این انتساب را ذکر نکرده است. لکن به استناد متن استشهدنامه اهالی باغچه‌سرای، در مورد هویت خدیجه‌خاتون، می‌توان گفت این خانواده، اصالتاً اهل پودانین لهستان و ظاهراً از ارمنه‌ی مسلمان لهستان بوده‌اند. لازم به یادآوری است که نخستین گروه مهاجران ارمنی لهستان در نیمه اول سده چهاردهم میلادی از شهر «کامیان‌تس-پودپل‌سکی» واقع در استان خملنی‌تسکی کشور اوکراین به لهستان مهاجرت کرده‌اند. بنابراین ممکن است خانواده مادری سکینه پری از ارمنه‌ای باشند که پیش از سده چهاردهم میلادی به اوکراین و سپس به لهستان مهاجرت کرده و مجدداً در سده نوزدهم میلادی ساکن کریمه از توابع اوکراین شده‌اند. همان‌طور که گفته شد، در مورد دین و مذهب خانواده مادری سکینه پری؛ براساس اسامی آنان به نظر می‌رسد که مسلمان بوده باشند. نکته‌ی جالب توجه آن‌که در همان متن استشهدنامه‌ی مذکور، یادآوری شده که خدیجه‌خاتون و نصراله همدانی توسط پهمیسکی (پدر مقدس) منطقه‌ی پودانین به نکاح شرعی یکدیگر درآمده‌اند.

عنوان «پهمیسکی» به عنوان عاقد شرعی نصراله و خدیجه، این احتمال را به وجود می‌آورد که شاید نصراله و خدیجه از دین اسلام، به مسیحیت گرویده باشند، اما ممکن است، که این اصطلاح به تمامی روحانیون، اعم از مسلمان و مسیحی اطلاق می‌شده است. غیر از عنوان «پهمیسکی» به معنی پدر مقدس، تمامی شواهد حاکی از آن است که خاندان پدری و مادری سکینه پری، هردو ریشه‌ای مسلمان داشته‌اند. در مورد خود سکینه پری و خواهرش ریحانه به صراحت می‌توان گفت که مسلمان بوده‌اند، چراکه با وجود گورستان مسیحیان در بندرگز، این دو خواهر در گورستان مسلمین بندرگز دفن شده‌اند.

البته حجه الاسلام محمدقاسم لیوانی (متولد ۱۳۲۳ روستای لیوان غربی از توابع بندرگز) در مصاحبه با رحمت‌اله رجایی، در این باره گفته: «در بندرگز دکتري بود به نام سکینه، دکتر سکینه از روسیه آمده بود. [...] سکینه اصالتاً ارمنی بود. وقتی والده مریض می‌شد، بچه‌ها مریض می‌شدند، ابوی بنده آن‌ها را نزد دکتر سکینه می‌برد. بر اثر ارشادات ابوی، ایشان مسلمان می‌شود. [...] به هرحال، دکتر سکینه مسلمان شد و تغییرنام داد. نمی‌دانم اسم روسی‌اش چه بود، ولی بعدها اسمش را تغییر داد و به دکتر سکینه معروف شد».^{۱۶}

همان‌طور که قبلاً اشاره شد، طبق اسناد موجود، نام سکینه پری از همان ابتدا سکینه بوده و خانواده‌اش نیز مسلمان بوده‌اند. علاوه بر این، خواهر سکینه هم که در سال ۱۳۳۰ وفات یافته، در گورستان مسلمین بندرگز به خاک سپرده شده است. یکی از اشکالات و اشتباهاتی که در این زمینه رخ می‌دهد، ناشی از آن است که در فرهنگ عامه‌ی منطقه‌ی گرگان و دشت، اصولاً عنوان «ارمنی» را معادل و مترادف «مسیحی» در نظر می‌گیرند؛ چنان‌که حتی در بیان اسامی ادیان رایج در منطقه، در کنار عناوین مسلمان و یهودی و مسیحی، عنوان «ارمنی» را نیز در زمره اسامی ادیان بیان می‌کنند!

این‌که نصراله و خدیجه‌خاتون در چه سالی به نکاح شرعی هم درآمده‌اند، مشخص نیست، لکن اگر

بپذیریم نخستین فرزند آن‌ها ریحان (ریحانه) خانم بوده باشد، باتوجه به این‌که تاریخ تولد ریحان خانم سال ۱۲۶۵ خ ثبت شده، بنابراین آن دو حدوداً باید در نیمه دوم سال ۱۲۶۴ یا اوایل ۱۲۶۵ خ (نیمه دوم ۱۸۸۵ یا اوایل ۱۸۸۶ م) ازدواج کرده باشند. هرچند ممکن است آن دو قبل از ریحان خانم صاحب فرزندان دیگری نیز بوده‌اند، که با درکودکی فوت شده و یا به هر دلیلی دیگری، نامی از آن‌ها به میان نیامده است. چراکه اگر نصراله پری همدانی نخستین و تنها همسر خدیجه‌خاتون و ریحان خانم نیز نخستین فرزند آن‌ها بوده و نیز ازدواج آن‌ها در حدود سال‌های ۶۵-۱۲۶۴ خ صورت گرفته باشد، بنابراین باید بپذیریم که خدیجه‌خاتون در سن ۳۱-۳۰ سالگی ازدواج کرده، که این سن برای ازدواج یک دختر در یکصد و چهل سال پیش، سن زیادی بوده است. به هر روی، از ازدواج نصراله پری با خدیجه‌خاتون، دو فرزند دختر شناخته شده، که فرزند اول ریحان (متولد ۱۲۶۵ - سواستوپول کریمه) و فرزند دوم سکینه (متولد ۱۲۸۱ - باغچه‌سرای کریمه) بوده‌اند. باتوجه به این‌که ریحان خانم سال ۱۲۶۵ خ در سواستوپول متولد شده، مشخص می‌شود که خانواده پری مدتی در سواستوپول ساکن بوده‌اند، لکن حداقل از زمان تولد سکینه در سال ۱۲۸۱ خ تا سال ۱۳۰۳-۴ خ که سکینه پری از دانشکده پزشکی کریمه فارغ‌التحصیل شده و خدیجه‌خاتون (مادر سکینه پری) نیز وفات یافته، خانواده پری در شهر باغچه‌سرای شبه‌جزیره کریمه سکونت داشته‌اند. هم‌چنین به استناد شهادتنامه مورخه ۱۹۱۵ م (۱۲۹۳ خ)، می‌دانیم که هم‌زمان با تاریخ این شهادتنامه، این خانواده ساکن محله «قیطارآغای» باغچه‌سرای بوده‌اند.

اغلب منابع، مرگ پدر و مادر سکینه را هم‌زمان و مصادف با سال‌های ۱۲-۱۳۱۱ خ دانسته‌اند، اما براساس

Свидетельство  **о СМЕРТИ № 60**

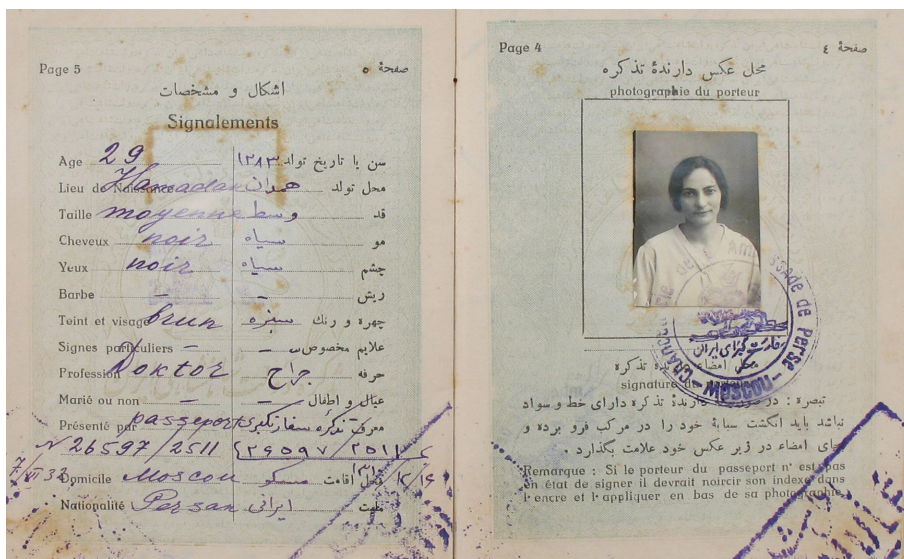
Выдано в том, что Xatice Jbraim (фамилия, имя, отчество) умер(ла) в 1 99 году 6 числа Fev месяца, о чем в книге записей актов гражданского состояния **О СМЕРТИ** за 1 99 год " " числа Fev - месяца произведена соответствующая запись.

Место смерти	Селение, город	губ.	К. А. С. Р. Р.
уезд	Багчисарай	обл.	
округ		вол.	
район			
Возраст и причина смерти	<u>75 лет от роду</u> <u>язвен</u> <u>хронический</u>		
Особые отметки	<u>Ami sehadet name</u>		

М. П.  Заверяющий Ami sehadet name Действующий

Ф. М. И. В. С. СТАТ. Ф. № 210×148.

گواهی فوت خدیجه‌خاتون، مادر سکینه پری
صادره از شهرداری باغچه‌سرای کریمه (مورخ ۱۱ جولای ۱۹۲۵)



دو صفحه از گذرنامه سکینه پری، دربردارنده مشخصات ظاهری او (مؤرخ ۱۳۱۲ خورشیدی)

برگه گواهی فوت خدیجه‌خاتون (مادر سکینه پری)، وی در ۶ جولای ۱۹۲۵م (۱۵ تیر ۱۳۰۴)، در همان سال فارغ‌التحصیلی سکینه از مدرسه عالی طب دولتی کریمه، وفات یافته و نصراله پری نیز ظاهراً در حدود سال‌های ۱۲-۱۳۱۱خ درگذشته است.

همان‌طور که گفته شد، سکینه پری یک خواهر بزرگ‌تر به نام ریحان‌خانم داشته، که در سال ۱۲۶۵خ در سواستوپول روسیه متولد شده است. وی در دهه ۱۳۱۰-۱۳۰۰خ با یک مرد تبعه ایران ازدواج کرد، اما پیش از سال ۱۳۱۲خ، بدون این‌که فرزندی داشته باشد، از همسر خود طلاق گرفته و تا پایان عمر دیگر ازدواج نکرد. پس از فوت مادر سکینه پری، ریحان‌خانم که حدوداً ۱۶ سال از سکینه بزرگ‌تر بود، برای او جای مادرش را گرفت. در مورد نقش ریحان‌خانم در زندگی سکینه پری اطلاعات چندانی در دست نیست، جز آن‌که در آخرین سال‌های اقامت سکینه در مسکو، او نیز در کنار سکینه بود، سپس در سال ۱۳۱۲خ به عنوان تنها همراه سکینه از روسیه به ایران آمده، در ایران نیز با سکینه پری زندگی می‌کرد، تا این‌که در فروردین ۱۳۳۰ در بندرگز درگذشت و در گورستان مسلمین بندرگز به خاک سپرده شد. تنها مواردی که سکینه پری در مورد خواهرش گفته؛ یکی همراهی او در مسافرت به ایران و دیگری اختلاف ریحان‌خانم با همسر سکینه پری، که موجب جدایی آن دوازده‌یکدیگر شده است. بنابر مندرجات گذرنامه ریحان‌خانم، وی دارای قد متوسط، موی سیاه و چهره و پوست سبزه بوده است. به استناد تمامی منابع موجود، سکینه پری تنها یک خواهر به نام ریحانه داشته است، لکن ابوالحسن شمس‌محمدی در این رابطه نوشته: «تا آن‌جا که اطلاعات شفاهی بیان می‌کند، ایشان ۷ خواهر بوده‌اند».^{۱۷} البته شاید در متن چاپی مقاله‌ی شمس‌محمدی، اشتباهاً عدد «۷» به جای عدد «۲» تاپ و چاپ شده باشد!

«مقصود نیرو» به عنوان پزشک‌یار شرکت شیلات قره‌سو و دستیار سکینه پری، حدوداً در سال ۱۳۲۵ خ با سکینه‌خانم ازدواج کرد. اما به دلیل اختلافاتی که بین او و خواهر سکینه‌خانم بود، پس از ۴ سال زندگی مشترک، بدون این‌که فرزندی داشته باشد، از سکینه‌خانم طلاق گرفت. هرچند سکینه‌خانم پس از مرگ خواهرش ظاهراً هیچ کس دیگری را نداشته و هیچ شواهدی از ارتباط او با خانواده‌ی پدرش در همدان وجود ندارد، اما ظاهراً در دو دهه‌ی پایانی عمرش خانواده‌های اخوین شاهرودی، شعبانی و سینه‌سپهر مقیم بندرگز، نزدیک‌ترین کسان و به نوعی خانواده‌ی او محسوب می‌شده‌اند. همان‌طور که اشاره شد، از خانواده سکینه پری، غیر از همسرش که ۴ سال بیشتر با او زندگی نکرده و شوهرخواهرش نیز که پس از مدت کوتاهی طلاق گرفته، تنها پدر (نصراله)، مادر (خدیدجه‌خاتون)، خواهر (ریحان‌خانم)، پدربزرگ پدری (علی)، پدربزرگ مادری (ابراهیم کولجی)، مادربزرگ مادری (رحیمه) و پدر پدربزرگ مادری (خلیل) شناخته شده‌اند.

این‌که خانواده پری از چه زمانی ساکن شبه‌جزیره کریمه بوده‌اند مشخص نیست، لکن آن‌چه که مشخص است، این است که خاندان مادری او سابقه‌ی سکونت بیشتری در کریمه داشته‌اند. از زمان مهاجرت نصراله پری به روسیه و کریمه نیز اطلاعی در دست نیست، اما آن‌چه که مشخص است، این است که ریحان‌خانم، در سال ۱۲۶۵ خ در سواستوپول، واقع در جنوب‌غربی جزیره کریمه متولد شده است. سکینه پری نیز سال ۱۲۸۱ خ در شهر باغچه‌سرای کریمه متولد شده است. استشهادنامه‌ی احراز هویت مادر سکینه پری نیز نشان می‌دهد خانواده‌ی پری در تاریخ ۸ فوریه ۱۹۱۵ [۱۸ بهمن ۱۲۹۳ / ۲۳ ربیع‌الاول ۱۳۳۳] و احتمالاً



گواهی‌نامه پایان تحصیلات سکینه پری در رشته پزشکی عمومی دانشکده طب آستراخان (۱۹۲۸ میلادی)

پیش از آن، ساکن محله «قیطازآغا» از محلات شهر باغچه‌سرای کریمه بوده‌اند. علاوه براین، سکینه پری در طی سال‌های ۱۹۲۲ تا ۱۹۲۵م [۱۳۰ تا ۱۳۰۴خ] در دانشکده پزشکی دانشگاه دولتی کریمه تحصیل کرده و گواهی فوت مادر سکینه پری در تاریخ ۶ جولای ۱۹۲۵ (۱۵ تیر ۱۳۰۴) توسط شهرداری باغچه‌سرای کریمه صادر شده است. بنابراین، خانواده پری قطعاً از سال ۱۲۶۵خ تا تیرماه ۱۳۰۴ و احتمالاً تا حدود سال ۱۳۱۱خ (زمان فوت پدر سکینه پری)، ساکن باغچه‌سرای کریمه بوده‌اند. ظاهراً پس از فوت نصراله پری، ریحان‌خانم که دیگر مادر و پدرش را ازدست داده بود، از باغچه‌سرای کریمه، به مسکو نقل مکان کرد، تا در کنار خواهرش باشد. چنان‌که در گذرنامه‌ی او به تاریخ ۱۳۱۲/۴/۲۲، محل سکونتش مسکو ثبت شده است.

■ تحصیلات سکینه پری

سکینه پری تحصیلات ابتدایی را در شهر باغچه‌سرای کریمه سپری کرده، از اوایل سپتامبر ۱۹۲۲م (شهریور ۱۳۰۱) وارد دانشکده پزشکی دانشگاه دولتی کریمه شد و در ژوئن سال ۱۹۲۵م (خرداد ۱۳۰۴) از این دانشگاه فارغ التحصیل گردید. وی در سپتامبر ۱۹۲۵ (شهریور ۱۳۰۴) برای ادامه تحصیلات، وارد مؤسسه پزشکی دولتی آستراخان به نام «آ.و. لوناچارسکی»^{۱۸} شده، تا ژوئن ۱۹۲۸ (خردادماه ۱۳۰۷) پس از گذراندن ۴۸ واحد نظری و ۴۰ واحد عملی، در اواخر سپتامبر و اوایل اکتبر ۱۹۲۸ (نیمه اول مهرماه ۱۳۰۷) در آزمون کمیسیون صلاحیت پزشکی شرکت کرده، تمامی امتحانات را با موفقیت پشت سر گذاشت و در نهایت براساس قطعنامه شورای کمیسرها ی خلق آ. اس. اف. اس. آر،^{۱۹} مورخ ۸ جولای ۱۹۲۵ و به استناد مواد ۱۱ و ۱۲ مقررات مربوط به کمیسیون‌های صلاحیت دولتی، با امضاء سه پروفیسور از اعضای کمیسیون پزشکی روسیه، صلاحیت



دانشکده عالی طب آستراخان - کلاس تشریح (۲۸-۱۹۲۵م)
سکینه پری در مرکز تصویر با علامت فلش مشخص شده است.



گواهی نامه پایان تحصیلات کنستانتینو الکساندروویچ پوتیلوو، در رشته پزشکی عمومی
از همکلاسی های سکینه پری در دانشکده طب لوناچارسکی آستراخان
(۱۰ اکتبر ۱۹۲۸ - شماره ۹۷/۶۲۷)

پزشکی او تأیید شده، در تاریخ ۱۰ اکتبر ۱۹۲۸ (۱۸ مهر ۱۳۰۷) موفق به دریافت گواهینامه پزشکی عمومی گردید. نکته‌ای که در مورد گواهینامه پزشکی سکینه پری - صادره از کمیسیون صلاحیت پزشکی روسیه - وجود دارد، این است که وی در روز ۱۴ مرداد ۱۳۱۲، هنگامی که از مسکو عازم بندر پهلوی گیلان بود، گواهینامه پزشکی خود را برای تصدیق به سفارت کبرای ایران در مسکو ارائه داده، نایب اول سفارت نیز تحشیه‌ای به خط و زبان فارسی مبنی بر تصدیق این گواهینامه نوشته است، که سکینه پری بتواند آن را در ایران به وزارت معارف ارائه دهد. لکن در متن این تحشیه‌ی تصدیقی، که به شماره ۵۹۱، مورخ ۱۳۱۲/۵/۱۴ در دفتر سفارت کبرای ایران در مسکو نیز ثبت شده، به اشتباه این گواهی نامه را صادره از «مدرسه عالی طب شهر کریم» معرفی کرده، درحالی که قطعاً این گواهی نامه صادره از دانشکده طب مؤسسه آموزش عالی لوناچارسکی آستراخان است. چراکه اولاً در سطور ابتدایی این گواهینامه، صراحتاً به تحصیل سکینه پری در دانشکده طب آستراخان موسوم به «آ.و. لوناچارسکی» در بین سال‌های ۱۹۲۵ تا ۱۹۲۸ اشاره شده است. هم‌چنین در سایت موزه دانشگاه دولتی پزشکی آستراخان، نخستین فهرست مصوّر فارغ‌التحصیلان این دانشکده در طی سال‌های ۱۹۲۳ تا ۱۹۲۸، نمایش داده شده و در این فهرست که مشتمل بر تصویر و نام خانوادگی ۱۷۶ نفر است، تصویر و نام سکینه پری نیز دیده می‌شود. هم‌چنین در عکسی از کلاس تشریح همین دانشکده در سال‌های ۲۸-۱۹۲۵ تصویر سکینه پری نیز در بین دانشجویان وجود دارد. علاوه براین، در همین سایت اینترنتی نمونه‌ای از گواهینامه فارغ‌التحصیلی دانشکده عالی طب آستراخان، مورخ ۱۰ اکتبر ۱۹۲۸، متعلق به شخصی به نام «کنستانتینو الکساندروویچ پوتیلوو» منتشر شده، که دقیقاً مشابه گواهینامه تحصیلی

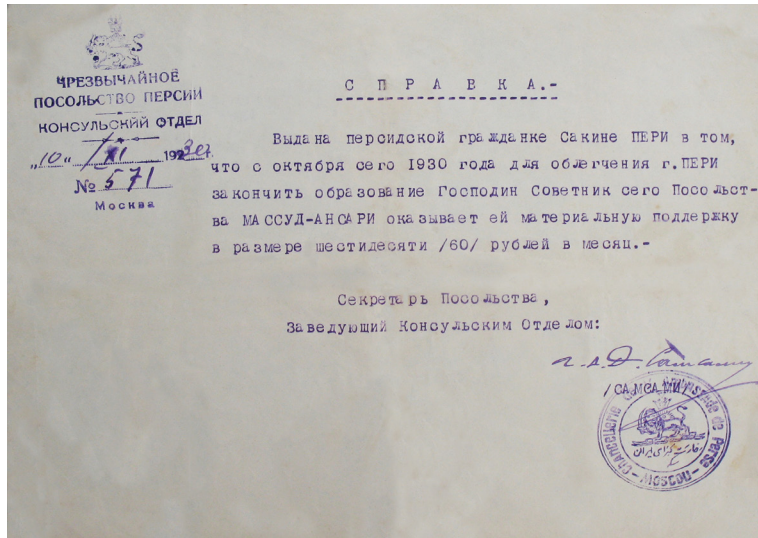


پوستر تصاویر ۶ دوره از فارغ التحصیلان دانشکده طب لونا چارسکی آستراخان از سال ۱۹۲۳ تا ۱۹۲۸ میلادی
آخرین ردیف (پایین)، از راست نفر ششم، عکس و نام سکینه پری درج شده است.

سکینه پری است.

ظاهراً اشتباهی که در تحشیه‌ی گواهینامه سکینه پری رخ داده، ناشی از این است که در سطور آغازین متن گواهینامه، در شرح سوابق تحصیلی سکینه پری، به تحصیلات او در دانشکده دولتی طب کریمه بین سال‌های ۱۹۲۳ تا ۱۹۲۵ اشاره شده است.

زمانی که سکینه خانم امتحانات نهایی دانشکده پزشکی کریمه را در ژوئن ۱۹۲۵ (خردادماه ۱۳۰۴) پشت سر می‌گذاشت، مادرش در بستر بیماری بود و تقریباً همزمان با پایان امتحانات، در ۶ جولای ۱۹۲۵ (۱۵ تیر ۱۳۰۴) مادر خود را ازدست داد. باتوجه به این‌که وی در گرایش‌های سرطان‌شناسی و جراحی ادامه‌ی تحصیل داده، احتمال دارد، مادرش سرطان داشته و همین امر برای او انگیزه شده باشد که گرایش سرطان‌شناسی را انتخاب کند. به هر روی، پس از آن‌که وی در سال ۱۹۲۸ از دانشکده عالی طب لونا چارسکی آستراخان فارغ‌التحصیل شد، برای گذراندن دوره‌های عملی، به مسکو رفته و مدت پنج سال در بیمارستان‌های مختلف مسکو مشغول به کار شد. او پس از دو سال کار عملی، تصمیم گرفت همزمان با ادامه دوره‌های عملی، برای دریافت تخصص در رشته جراحی نیز اقدام کند و به همین منظور از سفارت ایران در مسکو درخواست کمک مالی کرد. در پی این درخواست، علیقلی خان مسعود انصاری (مشاورالممالک) رایزن سفارت ایران در مسکو^۲، از اکتبر ۱۹۳۰م (مهرماه ۱۳۰۹) ماهیانه مبلغ ۶۰ روبل بابت هزینه تحصیل، به او مساعدت می‌کرد. بنابراین سکینه پری از سال ۱۹۳۰ (۱۳۰۹خ) تا اوایل ۱۹۳۳ (اواخر ۱۳۱۱خ) تخصص خود در رشته جراحی را نیز دریافت کرد. چنان‌که در گذرنامه او مورخ تیرماه ۱۳۱۲، شغل او «جراح» ثبت شده است.



برگه متضمن کمک‌هزینه پرداختی دولت ایران به سکینه پری، برای گذراندن دوره تخصصی طب در مسکو
(سفارت کبرای ایران در مسکو-۱۹۳۰م)

سکینه پری در نیمه دوم تابستان ۱۳۱۲ وارد طهران شده، در آنجا با معرفی‌نامه سفارت ایران در مسکو، به وزارت معارف مراجعه کرده، مدارک تحصیلی خود را به آن وزارتخانه ارائه داد. پس از آن به منظور دریافت پروانه اشتغال، دوره‌ی کلاس‌های دانشکده طب تهران را پشت سر گذاشت و پس از شرکت در آزمون نهایی دانشکده طب، در ۲۱ آذرماه ۱۳۱۳ موفق شد گواهی‌نامه پزشکی و پروانه اشتغال به طبابت و جراحی خود را از وزارت معارف (با امضاء علی‌اصغر حکمت، وزیر معارف وقت) دریافت کند. طبق این گواهی‌نامه وی مجاز بود در تمام نقاط ایران به «طبابت» و «جراحی» مشغول شود. اما ظاهراً در قبال این که سفارت ایران در مسکو، به مدت سی‌وسه ماه (از مهرماه ۱۳۰۹ تا تیرماه ۱۳۱۲) بخشی از هزینه‌های دوره تخصصی جراحی او را پرداخت کرده بود، وی موظف بود بنا به تشخیص دولت ایران، به یکی از بیمارستان‌های دولتی یا مراکز دولتی آموزش طب کشور معرفی شده و به مدت سی‌وسه ماه در آنجا کار کند. بنابراین، وی این دوره سی‌وسه ماهه را از مهرماه ۱۳۱۲ تا خردادماه ۱۳۱۵ در مراکز درمانی و آموزش پزشکی تهران سپری کرد.

■ مهاجرت سکینه پری و خواهرش به ایران

مستندات موجود حاکی از آن است که سکینه پری نخستین بار در تاریخ ۷ مارس ۱۹۳۲ (۱۶ اسفند ۱۳۱۰)، برای سفر به ایران، اقدام به دریافت گذرنامه کرده است. اما این که وی در این تاریخ به ایران سفر کرده یا خیر، مشخص نیست!

صرف‌نظر از این که سکینه پری در اواخر سال ۱۳۱۰ یا اوایل ۱۳۱۱ خ به ایران سفر کرده یا خیر؟ پرسش دیگر این است که هدف او از دریافت گذرنامه در اسفند ۱۳۱۰ خ و اقدام به این سفر چه بوده است؟ آیا دوره‌های

عملی و تخصصی تحصیلات پزشکی او در این تاریخ به پایان رسیده بوده و می‌خواسته برای انجام تعهداتی که به دولت ایران داشته، به این کشور سفر کند؟ یا آن‌که به منظور کار دیگری قصد سفر به ایران را داشته است؟

احتمال دارد دوره‌های عملی و تخصصی سکینه پری در پایان سال ۱۳۱۰ خ (مارس ۱۹۳۲) به پایان رسیده و با توجه به این‌که او در قبال کمک مالی دولت ایران، تعهداتی داشته، طبق قانون و با پیگیری سفارت ایران در شوروی، ملزم به دریافت گذرنامه برای سفر به ایران و انجام تعهدات خود بوده، اما بیماری پدرش، سبب به تعویق افتادن این سفر شده است!

از سوی دیگر، ریحانه‌خانم (خواهر بزرگ سکینه پری) در تابستان ۱۳۱۱ خ (۱۹۳۲م) برای دریافت گذرنامه اقدام کرده و در تاریخ اول سپتامبر ۱۹۳۲ (۱۰ شهریور ۱۳۱۱) موفق به دریافت «تصویب‌نامه هیأت مدیره کمیته اجرائیه مرکزی کل جماهیر شوروی» شده است.

اسناد یادشده، بیانگر سه احتمال است؛ نخست آن‌که اندکی پس از آن‌که سکینه پری از کمک مالی دولت ایران برای ادامه‌ی تحصیل بهره‌مند شده و متعاقباً در قبال دولت ایران متعهد به ارائه خدمات پزشکی می‌شود، طبق قوانین و ضوابط موجود، در اسفندماه ۱۳۱۰ گذرنامه او صادر شده، تا به محض پایان دوره‌ی تخصص، برای انجام تعهدات، به ایران سفر کند. اندکی بعد به دلیل آن‌که پدرش فوت می‌کند، خواهرش هم در تابستان ۱۳۱۱ برای سفر به ایران، اقدام به دریافت گذرنامه کرده است. اما چون از زمان دریافت گذرنامه‌ی سکینه پری، تا پایان دوره تخصص او حدود دو سال گذشته بود و در این فاصله نیز



گواهی اجازه اشتغال به طبابت و جراحی سکینه پری در تمام نقاط ایران
(صادر از وزارت معارف ایران- ۱۳۱۳ خورشیدی)



ریحان خانم پری (خواهر دکتر سکینه)
در سال ۱۳۱۲ خورشیدی

پدرش فوت شده و قرار شد برای همیشه و به همراه خواهرش به ایران سفر کند، گذرنامه‌ی او و خواهرش در اوایل تابستان ۱۳۱۲ تمدید شد و دو خواهر در اواسط تابستان ۱۳۱۲ برای همیشه به ایران مهاجرت کردند.

فرضیه‌ی دوم آن است که سکینه پری طبق تعهداتی که داشته، باید حدود دو سال از دوره‌ی تخصص خود را در بیمارستان‌های ایران سپری می‌کرده است. به همین منظور، در نیمه اسفند ۱۳۱۰ برای سفر به ایران اقدام به دریافت گذرنامه کرده، اما خبر بیماری پدر در مارس ۱۹۳۲، سفر او را به تعویق انداخته، ضمن رسیدگی به پدر، قرار می‌شود ادامه‌ی دوره‌ی تخصص را در همان شوروی سپری کرده و دوران تعهد خود را در ایران، به‌طور جداگانه بگذرانند. اما اندکی بعد، پدرش

فوت می‌کند و تغییری جدی در مسیر زندگی سکینه پری ایجاد می‌شود. بعد از فوت میرزا نصراله پری همدانی، چون نابسامانی اوضاع اقتصادی و استبداد استالینی در شوروی رو به افزونی بود و هم‌چنین ریحانه خانم و سکینه پری، جز یکدیگر کسی را در کریمه و شوروی نداشتند، تصمیم می‌گیرند برای همیشه به سرزمین آباء و اجدادی خود، ایران، مهاجرت کنند. به همین منظور، ضمن آن‌که ادامه‌ی دوره‌ی تخصصی خود را سپری می‌کرد، امور تجارتخانه‌ی پدر؛ اعم از تسویه حساب‌ها، پرداخت بدهی‌ها، وصول مطالبات و در نهایت فروش اموال و املاک پدری و مادری، از خانه و تجارتخانه و اسباب و اثاثیه و... در کریمه را به سرانجام رساند. در همین دوران، ریحانه خانم که دیگر کسی را در کریمه نداشت، به مسکو رفته و با خواهرش زندگی می‌کند. در زمان اقامت ریحانه خانم در مسکو، برای مجوز سفر او به ایران، اقدام می‌کنند، تا آن‌که طبق تصویب‌نامه هیأت مدیره کمیتهٔ اجرائیه مرکزی کل جماهیر شوروی، در ۱۰ شهریور ۱۳۱۱ (یکم سپتامبر ۱۹۳۲) با صدور گذرنامه ریحانه خانم نیز موافقت می‌شود. سرانجام، در اواخر ژوئن ۱۹۳۳ دوره پنج‌ساله تخصص سکینه پری نیز به پایان رسیده، در جولای ۱۹۳۳ (اوایل تابستان ۱۳۱۲) برای مهاجرت همیشگی به ایران اقدام به دریافت گذرنامه کرده، در مردادماه ۱۳۱۲ برای همیشه از شوروی خارج شده، به ایران می‌آیند. بنا بر احتمالی دیگر؛ همان‌طور که پیش از این بیان شد، سکینه پری برای برخورداری از حمایت مالی دولت ایران، نیاز به دریافت اسناد هویتی ایرانی داشت و به همین منظور، با کمک سفارت ایران در شوروی،

شناسنامه ایرانی دریافت کرد. اما با این وجود، همگی اسناد حاکی از آن بودند که وی تمام مدت عمر خود را در شوروی سپری کرده است. لذا ممکن است پس از تأیید و دریافت نخستین قسط این کمک مالی (در مهرماه ۱۳۰۹)، دریافت گذرنامه توسط او در سال ۱۳۱۰، در ادامه‌ی تکمیل اسناد قانونی، جهت موجه ساختن کمک مالی ایران به او بوده باشد!

البته تا زمانی که اسناد بیشتری در مورد علت و زمان فوت پدر سکینه پری و نیز هدف او از دریافت گذرنامه در زمستان ۱۳۱۰ خ (مارس ۱۹۳۲) و این که آیا موفق به این سفر شده یا خیر؟ و هم چنین اسنادی مربوط به فعالیت‌های سکینه پری در شوروی - بین سپتامبر ۱۹۳۲ تا آگوست ۱۹۳۳ - به دست نیاید، نمی‌توان در این مورد اظهار نظر دقیقی ارائه داد.

به هر روی، چه یکی از سه فرضیه‌ی بالا درست باشد و چه نباشد، آن‌چه که طبق اسناد موجود روشن است، این است که هردو خواهر، برای سفر به ایران، در ۱۳ جولای ۱۹۳۳ (۲۲ تیر ۱۳۱۲) اقدام به دریافت گذرنامه کرده و هردو در ۱۴ مرداد ۱۳۱۲ از روسیه سوار کشتی شده، در ۲۷ مردادماه ۱۳۱۲ از مسیر دریایی وارد بندر پهلوی ایران شده، چند روز بعد بندر پهلوی را به قصد تهران ترک کرده، در شهریور ۱۳۱۲ در تهران بوده‌اند.

■ سکینه پری در منطقه گرگان و دشت

سکینه پری حدود ۴۵ سال پایانی عمر خود را در ایران زندگی کرد. از کل این ۴۵ سال، غیر از دو-سه سال اول، که در تهران بود، باقی را در منطقه‌ی گرگان و دشت سپری کرده، حدود ۱۴ سال ساکن بندر قره‌سو، واقع در شمال غربی شهر گرگان و جنوب بندر ترکمن و حدود ۲۸-۲۷ سال ساکن بندرگز بوده است. باتوجه به این که وی در زمان فعالیت به عنوان پزشک شیلات قره‌سو، دامنه‌ی ارتباطات محدود و مشخصی داشت و غالباً با مهاجرین شاغل در شیلات مرتبط بود، خاطرات عمومی اندکی از دوران ۱۴ ساله‌ی زندگی او در قره‌سو وجود دارد، اما در بندرگز، چون هم مدت زمان بیشتری سکونت داشت و هم دامنه‌ی ارتباطات او وسیع‌تر و متنوع‌تر بود، افشار مختلف ساکن بندرگز از او خاطرات گوناگونی دارند.

■ سکینه پری در قره‌سو

پس از آن که سکینه پری موفق به دریافت مجوز اشتغال به طبابت و جراحی در سراسر نقاط ایران شد و دوران تعهد کاری خود را در مراکز درمانی و آموزش پزشکی تهران گذراند، پیشنهاداتی برای کار در مراکز بزرگ درمانی پایتخت (تهران) و برخی شهرهای بزرگ دیگر به او داده شد، اما او طبابت در شرکت شیلات بندر کوچک قره‌سو را انتخاب کرد. از یک سو سکینه پری که زبان ترکی را به مراتب بهتر از فارسی صحبت می‌کرد، با اطلاع از این که اغلب پرسنل شرکت شیلات قره‌سو ترک زبان هستند، آن جا را محیط بهتری برای برقراری روابط اجتماعی خود می‌دانست. از سوی دیگر، در آن زمان بهترین پزشکان کشور در تهران بودند، بنابراین سکینه پری حضور خود در یک نقطه‌ی دورافتاده‌ی تقریباً مرزی را مفیدتر از حضور در تهران یافته بود و در



سربرگ اوراق رسمی شرکت شیلات ایران و شوروی (ماهی ایران) شعبه سیاه‌آب (قره‌سو) در ۳۰ دی ۱۳۲۱

نهایت این‌که وی با توجه به شرایط جنجالی و پرهیاهویی که تا آن زمان پشت‌سر گذاشته بود و هم‌چنین به دلیل وارد شدن آسیب‌های روحی به واسطه‌ی ازدست دادن مادر و سپس پدر، ترجیح می‌داد در نقطه‌ای دورافتاده و آرام زندگی و کار کند. هم‌چنین وی با انتخاب شرکت شیلات شوروی و ایران به عنوان محیط کاری خود، به نوعی از فشارهای سازمان اطلاعاتی شوروی برای نفوذ به پایگاه اطلاعاتی نهادهای دولتی ایران و تبدیل شدن به جاسوس شوروی، درمان بود؛ چراکه از یک سو شرکت شرکت شیلات قره‌سو تماماً در کنترل دولت شوروی بود و از سوی دیگر، اگر هم دولت شوروی نیاز به اقدامات جاسوسی در این شرکت و یا در منطقه‌ی قره‌سو داشت، نیروهایی کارآموده‌تر و قابل اعتمادتر از سکینه پری، در این شرکت داشت. به هرروی، طبق گزارش اداره مرکزی «شرکت شیلات شوروی و ایران (ماهی ایران)»، سکینه پری از اول فوریه ۱۹۳۵ (۱۲ بهمن ۱۳۱۳) به استخدام شرکت شیلات ایران و شوروی (بخش گرگان- سیاه‌آب) درآمده، کار خود را در بیمارستان شرکت شیلات شعبه قره‌سو (سیاه‌آب) آغاز نمود و تا ۱۸ دسامبر ۱۹۴۲ (۲۷ آذر ۱۳۲۱) در همان جا مشغول به کار بوده است. لکن از ۱۸ دسامبر ۱۹۴۲ تا ۱۱ اکتبر ۱۹۴۳ (۱۸ مهر ۱۳۲۲) به مدت حدود ۱۰ ماه بر اثر بیماری شدید و ناهت، از خدمت در شرکت شیلات معاف گردیده و قرارداد او لغو شده و باز مجدداً از ۱۱ اکتبر ۱۹۴۳ طبق قراردادی جدید، در همان شرکت شیلات قره‌سو به طبابت مشغول شده و تا ماه می ۱۹۴۵ (۲۵ اردیبهشت ۱۳۲۴) هم‌چنان قرارداد او برقرار و مشغول به کار بوده است.^{۳۱} البته پس از این تاریخ نیز قرارداد و فعالیت سکینه پری در شرکت شیلات قره‌سو حدود سه چهار سال دیگر ادامه داشته، اما فعلاً سندی از این دوران در دست نیست.

ابوالحسن شمس‌محمدی نیز در سال ۱۳۸۷ طی استعلامی، از سازمان نظام پزشکی کشور، سوابق تحصیلی و شغلی دکتر سکینه پری را خواسته و سازمان نظام پزشکی نیز در پاسخی به تاریخ ۱۷ آذر ۱۳۸۷، با استناد به همان گواهی‌نامه اداره مرکزی شرکت شیلات شوروی و ایران، سکینه پری را از سال ۱۳۱۴ تا ۱۳۲۴ خ (۱۹۳۵ تا ۱۹۴۵ م) در استخدام شرکت شیلات ایران و شوروی دانسته است.^{۳۲}

سکینه پری در مصاحبه با خبرنگار نشریه اطلاعات بانوان در سال ۱۳۵۲، می‌گوید: «در قره‌سو کارکنان و کارگران همه مرد بودند و میان آن‌ها فقط من زن بودم. در آن‌جا چهارده سال تمام کار کردم و با آن‌که وسایل کار مثل امروز مجهز و آماده نبود، معه‌ذا در خدمت و فعالیت من اثری نداشت؛ حتی جراحی‌های بزرگ در آن‌جا انجام می‌دادم».^{۳۳} به هر روی، پس از گذشت پنج سال زندگی و اشتغال سکینه پری در قره‌سو، ایران وارد بحران جنگ جهانی دوم شده، مناطق شمالی کشور به اشغال ارتش سرخ شوروی درآمد. سکینه پری پس از ۱۰ سال زندگی در قره‌سو و تقریباً همزمان با خروج قوای ارتش سرخ از شمال ایران (۱۳۲۵خ)، دلباخته‌ی پزشکیار جوانی به نام «مقصود نیرو» شد و با وی ازدواج کرد. اما با وجود این‌که عاشقانه به همسرش علاقه داشت، به دلیل اختلافاتی که ریحانه‌خانم (خواهر سکینه پری)، با مقصود نیرو داشت، پس از ۴ سال زندگی مشترک، بدون این‌که فرزندی داشته باشد، از همسرش طلاق گرفت و چون دیگر ماندن او در قره‌سو، موجب تداعی خاطره‌ی تلخ جدایی می‌شد، پس از طلاق، برای همیشه به شهر بندرگز نقل مکان کرد. اما ظاهراً خاطره‌ی این عشق هیچ‌گاه از ذهن و قلب سکینه پری پاک نشد، چنان‌که در سال ۱۳۵۲، پس از حدود ۲۴-۲۳ سال جدایی، هم‌چنان وقتی به روایت زندگی خود برای خبرنگار اطلاعات بانوان می‌پردازد، آن‌جا که به این قسمت از زندگی خود می‌رسد، لحن او عوض شده، همراه با تأثر و حسرت، ماجرای عشق و ازدواج‌اش را «بزرگترین واقعه‌ی زندگی خود» دانسته، ضمن این‌که پس از بالغ بر ۲۰ سال جدایی، اسم همسر خود را ذکر می‌کند، بیان می‌دارد که در پی ازدواج با مقصود نیرو، «عشق زندگی من با عشق به خدمت مردم آمیخته شده بود و شور و حرارت بیشتری در کارها داشتم» و باز، با حس تأسف در مورد جدایی خود می‌گوید: «اما متأسفانه بین خواهرم و شوهرم اختلاف به‌وجود آمد و من که مایل به ادامه این وضع نبودم، در یک محیط صمیمی و عاشقانه با شوهرم متارکه کردم و مثل دو دوست از هم جدا شدیم. من قره‌سو را ترک کرده و به‌طور خصوصی به کار طبابت و خدمت به مردم ادامه دادم».^{۳۴} از دیگر نشانه‌های تداوم عشق مقصود نیرو در قلب سکینه پری، این است که وی پس از جدایی از همسرش، دیگر هیچ‌گاه ازدواج نکرد. دردناک‌تر آن‌که سکینه پری به علت اختلاف بین همسر و خواهرش، در حدود سال‌های ۲۹-۱۳۲۸خ از همسر خود جدا شد، حال آن‌که خواهر سکینه پری در فروردین ماه ۱۳۳۰ وفات یافته است. این‌که پس از این مدت کوتاه، سکینه پری و همسرش به یکدیگر رجوع نکرده‌اند، یا به دلیل ازدواج مقصود نیرو با زن دیگری بود و یا این‌که جدایی آنان دلایل دیگری داشته است!

البته باتوجه به این‌که زندگی مشترک سکینه پری تنها چهار سال (بین ۲۵-۱۳۲۴ تا ۲۹-۱۳۲۸خ) تداوم داشت و پس از آن نیز هیچ‌گاه ازدواج نکرد، سازمان نظام پزشکی ایران، که در آذرماه ۱۳۸۷ به استعلام ابوالحسن شمس‌محمدی در مورد سکینه پری پاسخ داده، در جایی از پاسخ خود نوشته: «تا سال ۱۳۴۹ که به شماره ۴۷۴۵ عضو این سازمان شده‌اند، مجرد بوده‌اند».^{۳۵}

■ سکینه پری در بندرگز

بیشترین اطلاعات شفاهی و خاطراتی که در مورد سکینه پری وجود دارد، مربوط به دوران زندگی او در شهر بندرگز، واقع در غرب منطقه‌ی گرگان و دشت (استان گلستان کنونی)، در حاشیه جنوبی آب‌های کاسپین است. حضور تقریباً ۳۰ ساله‌ی سکینه پری در بندرگز، آثار مستقیم و غیرمستقیم زیادی بر روی ساکنان بندرگز و مناطق اطراف داشت و در حافظه‌ی شفاهی ساکنان این شهر و مناطق پیرامون آن خاطرات ارزشمندی برجای گذاشت. اهالی بندرگز همواره ضمن حکایت شیوه‌های درمانی او، به یکی از شاخصه‌های بارز وی؛ یعنی روحیه نیکوکاری و کمک به تهی‌دستان و اقدامات خیریه در آبادانی شهر بندرگز اشاره می‌کنند. خبرنگار اطلاعات بانوان در مورد سکینه پری نوشته: «در بندرگز زنی زندگی می‌کند که گاه آشنایانش او را در کمک به بینوایان و معالجه ناداران، همپایه آلبرت شوابتزر (انسان دوست معروف)، می‌شناسند».

آثار مستقیم حضور سکینه پری در منطقه بندرگز، همان معالجه بیماران، آموزش مسائل بهداشتی و نیز اقدامات نیکوکارانه‌ی او بود؛ او تقریباً هر روز پس از پایان ساعات کاری در مطب، با هزینه شخصی خود، دارو و کمک‌های اولیه تهیه می‌کرد و با خود به روستاهای دوردست منطقه می‌برد و ضمن معاینه و درمان بیماران، مسائل بهداشتی و پیشگیری از بیماری‌های رایج را آموزش می‌داد. اما آثار غیرمستقیم حضور وی به مراتب عمیق‌تر و دارای ابعاد گسترده‌تری بود؛ او در زمانی به منطقه گرگان و دشت (بندرگز) رفت که غالباً بسیاری از دختران، زنان و مادران، از بیماری‌های زنانگی رنج می‌بردند، اما به دلیل تعصبات مذهبی و ملاحظات اخلاقی عرف آن زمان، به اطباء و پزشکان مرد مراجعه نکرده و غالباً جان خود را از دست می‌دادند. همان اندازه که ازدست رفتن مادر یک خانواده، آثار سوء متعددی بر روی بافت خانواده می‌گذاشت؛ حفظ جان او نیز آثار ناملموس، اما عمیقی در حفظ پیوند خانواده و فرزندان داشت. به همین واسطه، نه فقط زنان بندرگز، بلکه بسیاری از زنان سراسر منطقه گرگان و دشت و بخش شرقی مازندران، از فارس و ترکمن و مهاجر و... جزو مراجعین سکینه پری بودند. البته این بدان معنا نبود که وی تنها به معالجه‌ی زنان می‌پرداخت، بلکه بسیاری از مردان نیز برای مداوای بیماری‌های خود به او مراجعه می‌کردند. شاید او در این منطقه نخستین کسی بود که با ذکر نکاتی در مورد مسائل آمیزشی، زنان را با بیماری‌های مقاربتی و نحوه پیشگیری از آن آشنا کرد و بسیاری از اصول اولیه و مقدماتی بهداشت جنسی، فردی و اجتماعی را با فرهنگ زیستی ساکنان این منطقه پیوند داد. علاوه براین، سکینه پری برای دختران گرگان و دشت —به خصوص بندرگز— یک الگوی تمام‌عیار از یک زن مستقل و کارآمد بود؛ زنی که با وجود تنهایی، شخصیتی مستقل داشت و نه تنها به کمک کسی نیاز نداشت، بلکه به همگان کمک می‌کرد و مورد احترام خاص و عام بود! بنابر برخی اقوال شفاهی، دکتر سکینه پری در زمان اشتغال در بیمارستان شرکت شیلات قره‌سو، به بندرگز هم رفت و آمد داشت و به مداوای مردم بومی منطقه نیز می‌پرداخت.^{۳۶}

البته دکتر حسنعلی سینه‌سپهر که از کودکی بیمارِ مُراجع دکتر پری بوده، براساس اطلاعات شفاهی که از



سرپرگ نسخه پزشکی دکتر سکینه پری، در زمان اقامت در بندرگز

خانواده‌ی خود شنیده، در این رابطه می‌گوید: «ایشان، چون ایرانی بود، علاقه‌مند شد که از آن‌جا (روسیه) به ایران بیاید؛ گویا در آن‌جا کسی را نداشتند! بنابراین، به بیمارستان ساحلی بندرگز، که پایگاه اولش قره‌سو بود، آمد و با دولت روس قرارداد بست که به بندرگز بیاید و برای شیلات روس کار بکند. چون مرکز اصلی شیلات هم در جنوب شرقی ایران بود؛ از باکو به بندر پهلوی رسید و مدتی در آن‌جا اتراق کردند؛ نمی‌دانم چه مدتی در آن‌جا بودند! بعد در پایگاه شیلات قره‌سو پیاده و مشغول طبابت در بیمارستان شد. چندسالی در آن‌جا بود و گهگاهی هم به بندرگز می‌آمد. بعد از مدتی، از آن‌جا استعفا داد و به بندرگز آمد. دوباره در بندرگز با حقوق بیشتر استخدام‌اش کردند؛ چون نیاز داشتند. و بعد کلاً از شیلات بیرون آمد و در بندرگز کلینیک خود را در منزل خودش، به همراه خواهرش ریحانه‌خانم راه انداخت و به طبابت مشغول شد».^{۲۷}

سکینه پری در دوران جوانی و به‌ویژه پس از جدایی از همسرش، آن‌قدر خود را درگیر کار و مداوای مردم کرد، که بسیار زودتر از آن‌که به سن پیری و فرسودگی برسد، فرسوده شد و توانایی و چابکی خود را از دست داد. چنان‌که عکس ۷۰ سالگی او که خبرنگار مجله اطلاعات بانوان از او گرفته، به پیرزنی ۹۰ ساله می‌ماند. او بنا به گفته‌ی خود، حدوداً از سال ۱۳۴۲، یعنی تقریباً از ۶۰ سالگی، فعالیت بیرونی کمتری داشت و کمتر از خانه‌ی خود بیرون می‌رفت. در این دوران بیماران برای مداوای امراض خود به منزل سکینه پری مراجعه می‌کردند، اما مسئله اینجاست، که غالباً این مراجعه‌کنندگان جزو تهی‌دستان بودند و به‌صورت رایگان معاینه و مداوا می‌شدند. غم‌انگیزترین بخش مصاحبه‌ی اطلاعات بانوان با سکینه پری، آن‌جاست که از قول پری می‌نویسند: «در این اواخر حتی دست به فروش اثاثه منزل و اشیاء قدیمی که از اجداد به ارث رسیده بود و جواهرات خودم زدم و همه را خرج مردم کردم. از این خدمتی که کرده‌ام خیلی خوشحال هستم و فقط متأسفم که دیگر چیزی ندارم که به مردم محتاج بدهم».^{۲۸}

دکتر عبدالمجید اخوین (متولد ۱۳۱۸ بندرگز)، که در کودکی دو بار برای درمان گلودرد، به همراه مادرش نزد دکتر سکینه پری رفته بود، در مصاحبه با رحمت‌اله رجایی، روش کار و منش سکینه پری را این‌گونه توصیف می‌کند: «یکی-دو بار که گلویم درد می‌کرد، مادرم مرا نزد ایشان برد. ویزیت نمی‌گرفت و به بچه‌ها



مقبره ریحان خانم (خواهر دکتر سکینه)، در مقابل قسالخانه بندرگز
سمت چپ: دکتر سکینه پری

هم شکلات می داد. به من هم چیزی داد که خوردم و خوشمزه بود. به بزرگ ترها، مادرها و خانم ها کمک می کرد. انسان بسیار خوبی بود... مردم برای درمان و کمک نزدش می رفتند. از کسی پولی نمی گرفت و کاملاً رایگان بود).^{۲۹}

دکتر حسنعلی سینه سپهر (متولد ۱۳۲۰ بندرگز)، که به گفته ی خودش در دوران کودکی بیماری های زیادی را پشت سر گذاشته و پزشک مخصوص او دکتر سکینه پری بود، بارها و بارها به همراه مادرش نزد دکتر سکینه پری می رفت. درواقع از همان

ابتدای فعالیت سکینه پری در بندرگز، دکتر سینه سپهر جزو بیماران او بوده است. دکتر سینه سپهر در مورد سکینه پری و طبابت او در بندرگز می گوید: «در بندرگز کلینیک خود را در منزل خودش به همراه خواهرش ریحانه خانم، راه انداخت و به طبابت مشغول شد. خانه اش درواقع کلینیک بود، با دو اتاق و هشت تخت. اغلب برای بیماری ام مرا نزد ایشان می بردند. با مادرم می رفتم. بسیار مهربان، مظلوم، دوست داشتنی و متین بود و مرا بغل می کرد. هم مادر و هم بچه را وزن می کرد. کارش خیلی خوب و سیستماتیک بود و بعد هم اغلب با صحبت و راهنمایی کردن، مشکل را رفع می کرد و کمتر دارو تجویز می کرد، بیشتر در موارد بهداشتی راهنمایی می کرد».^{۳۰}

دکتر سینه سپهر در جای دیگر، در مورد خُلق و خوی سکینه پری گفته: «تماس دکتر سکینه پری با گیرپزشک و جامعه، خیلی کم بود؛ فقط با بیمارهای خودش سروکار داشت و در رابطه زیاد با اجتماع قرار نمی گرفت. خیلی محافظه کار بود و در ایران هیچ کس را نداشت».^{۳۱}

خبرنگار مجله اطلاعات بانوان، که در سال ۱۳۵۲ به دیدار سکینه پری رفته و با او مصاحبه کرده، در این مورد نوشته: «آن روز که روز جمعه هم بود، من دیدم که جمع زیادی از مردم، از کوچک و بزرگ برای دیدن او آمده اند و شنیدم که گاه بچه های کوچک در خانه او را می زنند و شادی خود را در نوازش های او جستجو می کنند. مثل این که می دانند که او نیز، چون خود فرزندی ندارد، از مصاحبت و نوازش کودکان لذت می برد. با این حال، بیشتر اوقات او در تنهایی می گذرد و مونس و هم صحبت دائمی او دو طوطی و سه گربه و چهار سگ هستند. ده سال است که کمتر از خانه بیرون می رود و با آن که برای گذراندن زندگی نیاز به پول دارد، بیمارانی را که به او مراجعه می کنند، به رایگان می پذیرد».^{۳۲}

ابوالحسن شمس محمدی نیز در این رابطه نوشته: «نامبرده (سکینه پری) چون تنها زندگی می‌کرد، چند سنگ درنده و گیر، حفاظت فیزیکی منزلش را به عهده داشتند».^{۳۳}

حجه الاسلام محمد قاسم لیوانی نیز در مورد فرزند نداشتن سکینه پری و علاقه او به کودکان، گفته: «یادم می‌آید والدهام مریض شده بود. ابوی، والده را نزد دکتر سکینه برد. من هم همراهشان رفتم. دکتر سکینه نه شوهر داشت و نه فرزند، با خواهرش زندگی می‌کرد. به ابوی بنده پیشنهاد داد که محمد قاسم را به من بده تا فرزندم شود و زبان روسی به او یاد بدهم. ابوی به من گفت: حاضری زبان روسی یاد بگیری؟ گفتم: نه!...».^{۳۴}

دکتر پری، در فروردین ماه ۱۳۳۰ خواهر بزرگ خود را که ظاهراً تنها خویشاوندش بود، ازدست داد. بنابراین، از یک سو جهت خیرات و میراث برای خواهرش و از سوی دیگر، به دلیل آن که به وضعیت بهداشت عمومی اهالی بندرگز اهمیت می‌داد، غسلخانه قدیمی گورستان بندرگز را به شکل مطلوبی بازسازی کرد. ریحانه خانم هم تقریباً در مقابل ساختمان همین غسلخانه دفن شد. علاوه براین، دیوارکشی دور گورستان بندرگز نیز به سکینه پری منسوب است.^{۳۵}

سکینه پری در آستانه‌ی ۶۰ سالگی؛ یعنی در فروردین ۱۳۴۰ و در دهمین سالگرد فوت خواهرش ریحانه خانم، خانه‌ی مسکونی خود و تمام اثاث‌البیت موجود در آن را با دکتر مهدی اخوین به مال‌المصالحه‌ی یک ریال وجه و یک سیر نبات مصالحه کرد؛ بدین شرط که تا مادامی که زنده است، خودش در آن خانه سکونت کرده و پس از مرگ او، خانه در اختیار دکتر اخوین قرار گیرد. طبق این مصالحه، دکتر اخوین تقبل کرد که تا زمان حیات سکینه پری، هزینه مخارج زندگی و در صورت بیماری، هزینه معالجه و مراقبت او را پرداخت کرده و پس از فوت سکینه پری نیز کلیه هزینه‌های کفن و دفن و مجلس ترحیم او را بپردازد و تا مدت ۵۰ سال، سالانه مبلغ ۱۵ هزار ریال برای تعمیر و نگهداری آرامگاه سکینه پری و خواهرش (ریحانه خانم) هزینه کرده و اگر مبلغی از آن اضافه ماند، صرف تعمیر قبرستان بندرگز نماید.^{۳۶}



سکینه خانم در سن ۷۱ سالگی
(اطلاعات بانوان- ۱۳۵۲ خ)

گزارشگر مجله اطلاعات بانوان، که در سال ۱۳۵۲ با سکینه پری گفتگو کرده، محل سکونت سکینه

پری را خانه‌باغی در منتهاالیه شرقی بندرگز توصیف کرده و براساس شنیده‌های خود، در مورد محل سکونت سکینه پری نوشته: «[این خانه‌باغ از طرف یکی از اهالی [بندرگز] برای سکونت در اختیار این خانم گذاشته شده است]». البته این موضوع اکنون نیز در میان ساکنین بندرگز نیز شایع است. اما مصالحه‌ی میان سکینه پری و دکتر مهدی اخوین، حاکی از این است که سکینه پری خانه‌ی خود را با دکتر اخوین مصالحه کرده، مشروط بر این که تا زمانی که زنده است، در این خانه سکونت کرده و دکتر اخوین نیز مخارج او را تأمین کند. هم‌چنین در صورت بروز بیماری نیز دکتر اخوین موظف بوده هزینه‌های درمان سکینه پری را پرداخته، پس از فوت او هزینه‌های کفن و دفن و مجالس ترحیم را متقبل شود و به مدت پنجاه سال، سالانه تا مبلغ یک هزاروپانصد تومان هزینه‌ی مرمت مقبره‌ی ریحانه‌خانم و سکینه‌پری کند.

دکتر عبدالمجید اخوین در مصاحبه با رحمت‌اله رجایی، در مورد خانه‌ی سکینه پری در بندرگز گفته: «خانه بسیار زیبایی داشت، مثل قصر بود و باغی هم در این خانه بود، خانه‌اش چوبی و خیلی قشنگ بود. مردم برای درمان و کمک نزدش می‌رفتند».

باتوجه به این که خانه سکینه پری در مجاورت کارخانه پنبه‌پاک کنی اخوین بوده، بعید نیست که این خانه در ابتدا توسط اخوین به سکینه پری اهداء و یا به مبلغ اندکی فروخته شده باشد!

ابوالحسن شمس‌محمدی نیز، براساس مشاهدات خود نوشته: «براساس مشاهدات راقم این سطور، از سال ۱۳۳۵ش که در بندرگز اقامت داشتم، دکتر سکینه پری در منزل شخصی خود که در وسط باغ بزرگی در ضلع جنوبی کارخانه پنبه‌پاک‌کنی و صابون‌پزی اخوین، واقع در خیابان ایستگاه راه‌آهن، که اکنون به خیابان امام جعفر صادق (ع) نامگذاری شده است، زندگی می‌کرد. [...] محل دقیق منزل دکتر سکینه پری فضای بین کوچه‌های فانوس ۵ و ۶ فعلی، منشعب از خیابان امام جعفر صادق (ع) می‌باشد، که باغی بزرگ بود، با درختان زیاد و زیبا؛ از جمله سرو، کاج، اکالیپتوس و درختان پهن‌برگ مانند ماگنولیا، نارنج و مرکبات. عمارت مسکونی او به سبک معماری روسی و دارای کرسی بلند بود، که در وسط باغ قرار داشت».^{۳۷} لازم به یادآوری است که در تابلوی منصوب توسط شهرداری بندرگز، نام دوم کوچه «فانوس ۶» کوچه «دکتر سکینه پری» است.^{۳۸}

در فرهنگ شفاهی بندرگز چنین رایج است که بعد از پیروزی انقلاب ۱۳۵۸، خانه سکینه پری توسط سپاه، یا بنیاد مستضعفان، یا نهاد دیگری مصادره شده است. اما حجه الاسلام شیخ محمدقاسم لیوانی در این رابطه می‌گوید: «بعد از پیروزی انقلاب، ایشان (سکینه پری) فوت می‌کند و یک روز به اتفاق فرماندهی سپاه و چند نفر دیگر به منزل‌شان رفتیم و از اموال ایشان صورت‌برداری کردیم و قرار بود آن‌جا را تصرف کنند؛ به نظر من تصرف صوری هم کرده بودند. بعداً کسی پیدا و مدعی شد که من این خانه را در زمان حیات، از دکتر سکینه خریده بودم و برای من است و ساختمان را گرفت».^{۳۹} بنابراین، پس از انقلاب ۱۳۵۷، خانه دکتر سکینه پری مدتی در تصرف سپاه بندرگز بوده و تنها کسی که می‌توانسته قانوناً مدعی تملک خانه شده و خانه را از سپاه بگیرد، همان دکتر مهدی اخوین خواهد بود، که مصالحه‌نامه‌ای قانونی با دکتر پری داشته است.

■ درگذشت سکینه پری

سکینه پری در بدترین زمان و مکان ممکن وفات یافته است؛ وی در بحبوحه جریانان انقلابی ایران و اندکی پس از پیروزی انقلاب ۱۳۵۷، بدون هیچ اولاد و وارثی در تهران وفات یافت. هرچند برخی منابع، سنی او را در زمان مرگ حدود ۸۰ سال، برخی ۹۰ سال و برخی نیز نزدیک به ۱۰۰ سال نوشته‌اند، لکن باتوجه به این‌که وی در سال ۱۲۸۱ خ تولد یافته، بنابراین در زمان مرگ، حدود ۷۶-۷۷ سال داشته است. هم‌چنین برخی اقوال شفاهی حاکی از این است که وی در اواخر عمر دچار اختلالات ذهنی شده و مدتی در آسایشگاه یا بیمارستانی در تهران بستری بوده و در همان‌جا درگذشته، سپس جسد او به بندرگز منتقل شده است. چنان‌که ابوالحسن شمس‌محمدی می‌گوید: بر روی سنگ مزار قدیمی سکینه پری، ماجرای فوت او در یکی از بیمارستان‌های تهران، ثبت و درج بوده است.^{۴۰} بنابراین، با توجه به مصالحه‌نامه‌ای که بین دکتر پری و دکتر مهدی اخوین در سال ۱۳۴۰ امضاء شده و طبق یکی از شروط همین مصالحه‌نامه، دکتر اخوین موظف بوده در صورت بیماری سکینه پری، هزینه‌های درمان و نگهداری او را عهده‌دار شود، در نتیجه احتمالاً دکتر پری با هزینه و توسط دکتر مهدی اخوین در یکی از بیمارستان‌های تهران بستری شده است.

دکتر حسنعلی سینه‌سپهر در مورد فوت سکینه پری در تهران، گفته: «پیش از پایان دوره تخصصی‌ام، خانم دکتر سکینه پری در اردیبهشت‌ماه ۵۸ فوت شدند، که خودم از بهشت‌زهای تهران به همراه پزشک دیگری که از دوستان من بود، جسدش را به بندرگز منتقل کردیم و در گورستان بندرگز در کنار مزار خواهرش که در سال ۱۳۳۱ فوت شده بود، به خاک سپرده شد». برخی منابع نیز تاریخ فوت دکتر پری را اندکی پیش از انقلاب ۱۳۵۷ (اواخر پاییز یا اوایل زمستان ۱۳۵۷) ثبت کرده‌اند. شمس‌محمدی هم با استناد به متن سنگ مزار قدیمی سکینه پری، تاریخ فوت او را ۵ اردیبهشت ۱۳۵۹ در یکی از بیمارستان‌های تهران ثبت کرده است.^{۴۱} نکته‌ی جالب توجه این است که سند سجلی (شناسنامه) سکینه پری در اداره ثبت احوال تهران، جزو شناسنامه‌های راکد بوده؛ یعنی واقعه‌ی فوت وی به اداره ثبت احوال اعلام نشده و در دهه ۱۳۷۰، طبق مصوبات اداره ثبت احوال، برای او «فوت ضربتی» ثبت شده است.^{۴۲} درحالی‌که اگر سکینه پری در یک



آسایشگاه، یا یک بیمارستان رسمی وفات یافته باشد، قانوناً باید برای او گواهی فوت صادر و نسخه‌ای از آن گواهی فوت به اداره ثبت احوال ارائه شده باشد! تنها توجیه در مورد عدم صدور گواهی فوت برای سکینه پری و اعلام فوت او به ثبت احوال، می‌تواند مصادف شدن فوت او با ماه‌های آغازین انقلاب ۱۳۵۷ و عدم وجود سازوکار دقیق در ادارات و نهادهای دولتی آن زمان بوده باشد!

به هر روی، سکینه پری بنا به وصیت خود، پس از فوت در کنار مزار خواهرش ریحانه خانم به خاک سپرده شد. بنابه قول ابوالحسن شمس‌محمدی در مقاله‌ای به یادبود سی‌امین سال درگذشت سکینه پری، در نشریه «فانوس بندر» (سال ۱۳۸۹)، شخص خیر بندرگری به نام حاج علی اکبر گردی، ساکن بابل، در زمستان ۱۳۸۷ به هزینه شخصی خود، لوح جدیدی برای مزار سکینه پری ساخته است.^{۴۳} در سال‌های اخیر نیز از سوی شورای شهر همدان سردیسی از سکینه پری در کنار مزار او قرار داده‌اند.

در جریان مبارزات انقلابی مردم ایران از نیمه دوم دهه ۱۳۵۰خ تا یکی-دو سال پس از پیروزی انقلاب ۱۳۵۷، بندرگز و توابع آن یکی از کانون‌های مهم جریان چپ انقلابی شمال کشور بود. به همین واسطه، پس از تحولات سیاسی کشور، در اوایل دهه ۱۳۶۰خ، بندرگز که یکی از کانون‌های مخالف این تحولات بود، برای جریان سیاسی حاکم به یکی از نقاط هدف مقابله و پاکسازی تبدیل شد. سکینه پری که همواره دین و مذهب او برای عوام ساکن منطقه بندرگز در پرده‌ای از ابهام بود، با وجود این‌که در زمان پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ حیات نداشت، اما بازهم کاملاً مستعد این بود که در جو سیاست زده‌ی پس از انقلاب، هدف هر اتهامی قرار گرفته، در غیبت جسمانی، محاکمه شود. البته هرچند هیچ‌گاه رسماً این اتفاق نیفتاد، لکن معلوم نیست به چه جرمی، حرمت او زیرپا گذاشته شد و خانه‌اش در بندرگز مورد تاراج و غارت قرار گرفت و تمامی وسایل اش به یغما رفت؟ هرچند سکینه پری که در دو دهه‌ی پایانی عمرش درآمد کمتری داشت و هرآن‌چه از اشیاء عتیقه‌ی آباء و اجدادی و جواهرات داشت، قبلاً برای کمک به مردم فروخته بود و دیگر چیزی که از نظر مادی ارزش زیادی داشته باشد، برای او باقی نمانده بود؛ با این وجود، پس از انقلاب ۱۳۵۷ هرآن‌چه در خانه دکتر سکینه باقی مانده بود، به‌عنوان غنیمتی که از دشمن شکست خورده می‌گیرند، بین مهاجمان تبرک شد؛ آن‌چه بردنی بود، بردند و هرچه ماند را ویران کردند. هرچند اغلب کسانی که خانه‌ی سکینه پری را غارت کردند، جزو اهالی شهر بندرگز نبوده و غالباً نسل جوان ساکنان اطراف بندرگز بودند، اما با این وجود، مسلماً خدمات درمانی سکینه پری نصیب پدران و مادران آن‌ها نیز شده بود.

دکتر سینه‌سپهر در مصاحبه با رحمت‌اله رجایی، در این رابطه گفته: «قبلاً به‌طور ضمنی، توسط من و برخی از پزشکان بندرگری قرار شد برای قدردانی و بزرگداشت دکتر سکینه، پس از مرگش، به عنوان یادمان، منزل و ساختمان زیبای مسکونی و کلینیک او را به نام درمانگاه رایگان دکتر سکینه پری برای همیشه برپا و فعال نگه داشته باشیم، که متأسفانه قبل از چهل‌م درگذشت او در تهران بودم، که شنیدم تمام ساختمان و زندگی خانم دکتر کاملاً تخریب شده و به‌غارت رفته و حیاط زیبا و مشجر و بزرگ او تقسیم شده و آب از آب

تکان نخورده ... قصه پر آب و چشم!»،^{۴۴} در نقل قول دکتر سینه سپهر، یک نکته‌ی قابل تأمل است و آن هم این‌که اذعان می‌دارد، این اتفاق پیش از چهلمین روز درگذشت سکینه پری رخ داده است. لذا، باتوجه به این‌که سکینه پری در اوایل اردیبهشت ۱۳۵۸ وفات یافته، بنابراین، به استناد قول دکتر سینه سپهر، تصرف و غارت خانه دکتر پری نیز باید در اوایل خردادماه ۱۳۵۸ اتفاق افتاده باشد!

بنا بر قول حجه الاسلام محمدقاسم لیوانی، اندکی پس از تأسیس و تشکیل سپاه پاسداران در بهار ۱۳۵۸، خانه و اموال دکتر پری به شکل صوری تصرف شده، اما هنوز مورد غارت قرار نگرفته بوده است. چنان‌که آقای لیوانی در مصاحبه با رحمت‌اله رجایی، بیان داشته است که به همراه فرمانده سپاه، به خانه دکتر سکینه رفتیم و از اموال او صورت‌برداری کردیم...^{۴۵}

به هر روی، شاید تنها جرم سکینه پری این بود که وارثی از خود برجای گذاشت. رویداد غارت خانه سکینه پری آن قدر ناگوار و ناخوشایند بود که پس از گذشت قریب به پنجاه سال، هنوز اهالی بندرگز از غارت خانه‌ی سکینه پری با افسوس و حسّ انزجار شدید یاد می‌کنند. مخصوصاً نسلی که خود را فرزندان معنوی سکینه پری می‌دانند، این رفتار را حتّاکی به تمامی مردم بندرگز و بی‌حرمی به تمام صفات پسندیده می‌دانند. در عین حال، با وجود این‌که تداوم چنین شرایط و رفتارهایی می‌توانست زمینه را برای فراموش شدن سکینه پری و خدمات او فراهم کند، اما این اتفاق هرگز رخ نداد؛ هرچند پس از انقلاب ۱۳۵۷، گروهی از ساکنان بندرگز به نقاط دیگر پراکنده شده و گروهی نیز در انزوای بندرگز به عزلت خود رضا دادند، ولی هیچ‌گاه یاد و خاطره‌ی سکینه پری را از ذهن و قلب خود پاک نکرده و همیشه قدردان حضور پُربرکت او در شهر خود بوده و هستند.



سردیس سکینه پری، نصب در مجاورت مزارش،
در گورستان مسلمین بندرگز
(اهدایی شورای شهر همدان)

■ پانویس‌ها

- ۱- شمس محمدی، ابوالحسن. اردیبهشت ۱۳۸۹. مقاله «نگاهی به زندگی دکتر سکینه پری همدانی، پزشک بندرگز» ۱۳۵۹-۱۲۸۱. بندرگز: هفته‌نامه فانوس بندر.
- ۲- دانشنامه الکترونیک زنان ایران [https://portals.nlai.ir/zanan/]. وابسته به سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران. مدخل سکینه پری، نوشته هانیه قهرمانی. آخرین ویرایش ۱۶ ژوئیه ۲۰۲۳.
- ۳- خشیارویزی، فخری (قویمی). کارنامه زنان مشهور ایران. تهران: انتشارات آموزش و پرورش. ۱۳۵۲. ص ۲۷۰.
- ۴- پیرنیا، منصوره. سال‌رزان ایران. واشنگتن: نشر مهر ایران. ۱۳۷۴. صص ۲۲۰-۲۱۷.
- ۵- احمدی خراسانی، نوشین. سررسید سالنمای زنان ایران. تهران: نشر توسعه. ۱۳۷۷ تا ۱۳۸۰؛ احمدی خراسانی، نوشین. سالنمای زنان ایران (به زبان انگلیسی). تهران: نشر پیکان. ۱۳۸۰.
- ۶- دژم، عذرا. اولین زنان. تهران: نشر علم. ۱۳۸۴. ص ۱۰۱.
- ۷- مقاله سکینه پری کیست؛ نخستین جراح زن و سرطان‌شناس ایرانی. در وبلاگ مداربو (پرونده سلامت).
- ۸- مجله اطلاعات بانوان. ۳۰ خرداد ۱۳۵۲. شماره ۸۳۲. صص ۱۸ و ۹۲.
- ۹- سایت سازمان نظام پزشکی ایران [https://membersearch.irimc.org/]. مدخل دکتر سکینه پری همدانی، به شماره نظام پزشکی ۴۷۴۵.
- ۱۰- نخستین گروه دختران راه یافته به دانشگاه تهران عبارتند از: شاهزاده اسکندری، شمس‌الملوک مصاحب، بدرالملوک بامداد، سراج‌النسا (دختر هندی)، مهرانگیز منوچهریان، زهرا بیات اسکندری، بتول سمیعی، طوسی حائری، شایسته صدیق، تاج‌الملوک نخعی، فروغ و زهرا کیا (خانلری).
- ۱۱- در متن مصاحبه اطلاعات بانوان با سکینه پری (خرداد ۱۳۵۲)، از قول سکینه پری، سمت حسین انصاری را «سفیر ایران [در شوروی]» ثبت کرده، درحالی که عبدالحسین مسعودانصاری، در دوران محمدرضا شاه پهلوی دوبار به عنوان سفیرکبیر ایران در مسکو منصوب شده و در سال ۱۳۱۲ احتمالاً منشی یا کارمند سفارت ایران در شوروی بوده است. البته این احتمال وجود دارد که سکینه پری برای شناساندن حسین انصاری به گزارشگر اطلاعات بانوان، سمت بعدی او را اعلام کرده باشد. علاوه براین، منظور سکینه پری از مسعود انصاری، همان علیقلی خان مسعودانصاری سفیر ایران در مسکو است، که در سال ۱۳۰۹ خ از طرف سفارت ایران، مبلغی را به عنوان کمک هزینه تحصیلی به سکینه پری پرداخت می‌کرده است. جالب این‌جاست که در سند کمک هزینه تحصیلی سکینه پری نیز نام وی به صورت «مسعود انصاری» و سمت او «رایزن سفارت» ثبت شده است. لکن این نکته نیز لازم به یادآوری است که علیقلی خان مسعودانصاری، از سال ۱۳۰۷ تا اواسط سال ۱۳۰۹ خ سفیرکبیر ایران در شوروی بوده، پس از آن به وزیرمختاری ایران در لندن منصوب شده، در سال ۱۳۱۱ خ مغضوب شاه و دربار می‌شود و نهایتاً در سال ۱۳۱۲ خ اجباراً بازنشسته شده است.
- ۱۲- مشهور است که کریم‌خان زند متولد روستای پری بوده و مزاری منسوب به مادر کریم‌خان نیز در این روستا وجود دارد.
- ۱۳- نبردهای کریمه از ۳۰ نوامبر ۱۸۵۳ شروع شده و تا ۲۸ نوامبر ۱۸۵۶ ادامه داشت و شامل ۱۴ نبرد به نام‌های: ۱-

سینوپ ۲- سیلیسترا ۳- بومارسوند (۱) ۴- بومارسوند (۲) ۵- پتروپاولوفسک ۶- آلما ۷- سواستوپول ۸- بالا کالوا ۹- اینکرمان ۱۰- یفپاتوریا ۱۱- چرنایا ۱۲- کینبورن ۱۳- آزوف ۱۴- قارص.

۱۴- محاصره سواستوپول توسط بریتانیا و فرانسه در ۲۵ سپتامبر ۱۸۵۴ آغاز شده و تا ۸ سپتامبر ۱۸۵۵ ادامه یافت و سرانجام روسیه مجبور به تخلیه پایگاه دریایی خود در سواستوپول شد.

۱۵- مقاومت روسیه در مقابل محاصره سواستوپول توسط بریتانیا و فرانسه، ۳۴۹ روز تداوم یافت، اما سرانجام در ۸ سپتامبر ۱۸۵۵ روسیه شکست خوره و ناچار شد پایگاه دریایی خود در سواستوپول را تخلیه کرده و شهر را به تصرف نیروهای بریتانیا و فرانسه بدهد.

۱۶- رجبی، رحمت‌اله، ۱۴۰۰. پزشکی در سرزمین گرگان (استان گلستان)- کتاب سوم، تاریخ شفاهی. گرگان: پیک ریحان. ص ۲۵۴.
۱۷- شمس محمدی. اردیبهشت ۱۳۸۹. مقاله نگاهی به زندگی دکتر سکینه پری همدانی، پزشک بندرگزی ۱۳۵۹-۱۲۸۱ در نشریه فانوس بندر.

۱۸- در تاریخ ۷ نوامبر ۱۹۱۸ دانشگاه منطقه‌ای آستراخان (دانشکده‌های طبیعی، تاریخی و فلسفی) به ریاست پروفسور اس.آ. یوشف تأسیس شده، در ۲۱ مارس ۱۹۱۹ دانشکده پزشکی این دانشگاه به ریاست اس.آ.آ. زلکیند افتتاح شد و در ۲۱ آوریل ۱۹۱۹ با تصمیم شورای مشترک انجمن آموزشی و علمی، این دانشگاه به نام آئاتولی واسیلیویچ لونچارسکی (۱۱ نوامبر ۱۸۷۵، پولاتوا - ۲۶ دسامبر ۱۹۳۳، منتون) دولتمرد، نویسنده، مترجم، روزنامه‌نگار، منتقد، منتقد هنری و انقلابی شوروی، نامگذاری شد. در اول مارس ۱۹۲۲ دانشگاه منطقه‌ای آستراخان به مؤسسه پزشکی آستراخان تبدیل شده و در این زمان ریاست مؤسسه به عهده پروفسور وی.آی. برزین بوده است. در ۱۵ مارس ۱۹۲۲ دانشکده درمان و پیشگیری این مؤسسه، به ریاست دکتر اس.آ.آ. زلکیند افتتاح شد. در سال ۱۹۲۳ نخستین گروه پزشکان معتبر، از دانشکده پزشکی آستراخان فارغ‌التحصیل شدند. در تاریخ ۲۰ ژوئیه ۱۹۹۵ مؤسسه پزشکی دولتی آستراخان به آکادمی پزشکی دولتی آستراخان ارتقاء یافت.

۱۹- آر. اس. اف. اس. آر [P.C.Ф. C.P] مخفف عبارت [Российская Советская Федеративная Социалистическая Республика] به معنی «جمهوری سوسیالیستی فدراتیو شوروی روسیه» است.
۲۰- در متن سند صادره آژانس سفارت پارس در مسکو، عنوان و سمت مسعودانصاری به صورت [Советник Посла] و به معنی (رایزن یا مشاور سفارت) ثبت شده، درحالی که در فهرست سفیران ایران در روسیه، نام علیقلی خان مسعودانصاری (ملقب به مشاور الممالک)، به عنوان آخرین سفیر قاجاری ایران در روسیه (از ۱۳۰۱ تا ۱۳۰۵ خ) و نخستین سفیر دوران پهلوی ایران در روسیه (از ۱۳۰۷ تا اسفند ۱۳۰۹) یاد شده است. هم‌چنین وی در سال‌های ۱۲۸۴ تا ۱۲۸۷ خ کاردار سفارت ایران در روسیه و نیز از ۱۲۹۹ خ نیز وزیرمختار ایران در روسیه بوده است. علیقلی خان مسعودانصاری (۱۳۱۹-۱۲۴۷ خ)، فرزند میرزا حسن خان نایب‌الوزاره و نوه میرزا مسعودخان انصاری و نیز پدر بزرگ احمدخان میرفندرسکی (آخرین وزیر امور خارجه ایران در دوران پهلوی) بوده است. وی از اواخر دوره قاجار تا اوایل پهلوی اول چهار دوره وزیر امور خارجه ایران، یک دوره وزیرمختار ایران در استانبول، و یک دوره نیز وزیرمختار ایران در بریتانیا بوده است.

- ۲۱- اداره مرکزی شرکت شیلات شوروی و ایران- بندر پهلوی. ۱۳۲۴خ. گواهی نامه اشتغال دکتر سکینه پری در شرکت شیلات شوروی و ایران.
- ۲۲- سازمان نظام پزشکی ایران. ۱۷ آذر ۱۳۸۷. پاسخ به استعلام ابوالحسن شمس محمدی در مورد سوابق تحصیلی و شغلی دکتر سکینه پری.
- ۲۳- اطلاعات بانوان. ۱۳۵۲. ش ۸۳۲. ص ۱۸.
- ۲۴- اطلاعات بانوان. ۱۳۵۲. ش ۸۳۲. ص ۱۸.
- ۲۵- سازمان نظام پزشکی ایران. ۱۳۸۷/۰۹/۱۷. پاسخ به استعلام ابوالحسن شمس محمدی در مورد سوابق تخصصی سکینه پری همدانی. (آرشیو شخصی ابوالحسن شمس محمدی؛ نشریه فانوس بندرگز. اردیبهشت ۱۳۸۹. مقاله «نگاهی به زندگی دکتر سکینه پری همدانی، پزشک بندرگز» ۱۳۵۹-۱۲۸۱).
- ۲۶- شمس محمدی، ابوالحسن. اردیبهشت ۱۳۸۹. مقاله نگاهی به زندگی دکتر سکینه پری همدانی، پزشک بندرگز ۱۳۵۹-۱۲۸۱ در نشریه فانوس بندر؛ رجایی، رحمت اله. ۱۴۰۰. پزشکی در سرزمین گرگان (استان گلستان)- کتاب سوم، تاریخ شفاهی. ص ۴۰۵.
- ۲۷- رجایی، ۱۴۰۰. ص ۴۰۵.
- ۲۸- اطلاعات بانوان. ۳۰ خرداد ۱۳۵۲. ش ۸۳۲. ص ۹۲.
- ۲۹- رجایی، رحمت اله. ۱۴۰۰. پزشکی در سرزمین گرگان (استان گلستان)- کتاب سوم، تاریخ شفاهی. گرگان: پیک ریجان. ص ۲۷۱.
- ۳۰- رجایی، ص ۴۰۵. ۳۱- رجایی، ص ۴۰۴.
- ۳۲- اطلاعات بانوان. ۳۰ خرداد ۱۳۵۲. شماره ۸۳۲. ص ۹۲.
- ۳۳- شمس محمدی، ابوالحسن. اردیبهشت ۱۳۸۹. مقاله نگاهی به زندگی دکتر سکینه پری همدانی، پزشک بندرگز ۱۳۵۹-۱۲۸۱ در نشریه فانوس بندر.
- ۳۴- رجایی، ۱۴۰۰. ص ۲۵۴.
- ۳۵- شمس محمدی. همان.
- ۳۶- دفترخانه اسناد رسمی شماره ۷ بندرگز. ۲۴ فروردین ۱۳۴۰. مصالحه نامه سکینه پری با دکتر مهدی اخوین. سند شماره ۲۵۶۵۲.
- ۳۷- شمس محمدی. اردیبهشت ۱۳۸۹. ۳۸- شهرداری بندرگز. تابلوی کوچه فانوس ۶ در خیابان امام جعفر صادق (ع).
- ۳۹- رجائی، ۱۴۰۰. کتاب سوم، ص ۲۵۴. ۴۰- شمس محمدی. اردیبهشت ۱۳۸۹. ۴۱- شمس محمدی. اردیبهشت ۱۳۸۹.
- ۴۲- لازم به یادآوری است که به دلیل سوءاستفاده از شناسنامه های افراد متوفی، طبق مصوبه ای در سال ۱۳۷۳خ، برخی متولدین پیش از سال ۱۳۰۰خ، که در اداره ثبت احوال فعل و انفعالات هویتی نداشته اند، شناسنامه های آنها تحت عنوان فوت ضربتی باطل شده است.
- ۴۳- شمس محمدی. اردیبهشت ۱۳۸۹. ۴۴- رجایی، ۱۴۰۰. ص ۴۰۶.
- ۴۵- رجایی، ۱۴۰۰. ص ۲۵۴.